

تفاوت‌های اقتصادی-اجتماعی مرتبط با سن ازدواج زنان در ایران:

مطالعه‌ی تطبیقی دختران جوان در آستانه‌ی ازدواج و زنان همسر دار ۱۵-۴۹ ساله

عباس عسکری ندوشن* فاطمه فتوحی تفتی** ملیحه علی مندگاری***

چکیده

در دهه‌های اخیر، سن ازدواج زنان در ایران بالا رفته و در فاصله‌ی سال‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۹۵ از متوسط سنی ۱۹/۷ به حدود ۲۳/۰ سال افزایش یافته است. مقاله‌ی حاضر، برخی از عوامل تعیین‌کننده‌ی سن ازدواج زنان در ایران را بررسی می‌کند. در این تحقیق، از داده‌های ثانویه‌ی استفاده شده است که در سال ۱۳۹۳ در بین نمونه‌ای از دختران جوان در آستانه‌ی ازدواج و همچنین زنان همسر دار ۱۵-۴۹ ساله (هرکدام به تعداد ۶۵۰۰ نفر) جمع‌آوری شده است. یافته‌ها بیانگر آن است که برحسب مهم‌ترین متغیرهای اقتصادی-اجتماعی بررسی شده در مطالعه، سن ازدواج زنان الگوی رابطه‌ی J شکل (و در مواردی متمایل به U شکل) را نشان می‌دهد. به طوری که، زنانی که پایین‌ترین موقعیت اقتصادی و اجتماعی را دارند، به طور متوسط در سنین بالاتری ازدواج می‌کنند. سپس، میانگین سن ازدواج زنان در سطوح متوسط موقعیت اقتصادی-اجتماعی به کمترین مقدار خود می‌رسد و دوباره برای زنانی که بالاترین موقعیت اقتصادی-اجتماعی را دارند، به بیشترین مقدار خود می‌رسد. یافته‌ها نشان می‌دهد، اجرای سیاست‌هایی که بتواند به کاهش نابرابری‌های اقتصادی-اجتماعی و افزایش سطح عدالت اجتماعی کمک کند، می‌تواند شرایط ازدواج را در ایران تسهیل کند.

واژگان کلیدی

سن ازدواج زنان، سطح توسعه‌یافتگی استان‌ها، تشکیل خانواده، زمان‌بندی ازدواج، تأخیر ازدواج، سطح تحصیلات، وضع فعالیت و اشتغال.

* دانشیار جمعیت‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه یزد (نویسنده مسئول) (aaskarin@yazd.ac.ir)
** کارشناسی ارشد جمعیت‌شناسی از دانشگاه یزد (fotohi.fateme@yahoo.com)
*** استادیار جمعیت‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه یزد (m.alimondegari@yazd.ac.ir)
تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۲/۱۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۳/۱۵

۱- مقدمه و بیان مسئله

یکی از مباحث مهم اجتماعی که متأثر از تغییرات ساختاری و شرایط زندگی اجتماعی، طی زمان دستخوش تغییر و تحول شده است، رویداد ازدواج و تشکیل خانواده است. از منظر جمعیت‌شناختی طولانی‌شدن دوران مجرد و تغییر در الگوی زناشویی می‌تواند پیامدهای گوناگونی را به همراه داشته باشد؛ برای مثال در بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته، باروری زیر سطح جانشینی به علت تأخیر در سن ازدواج و افزایش مجرد ایجاد شده است. علاوه بر این، ازدواج افراد در سنین بالاتر می‌تواند ساختار خانواده، تعامل اعضای آن با یکدیگر و الگوهای رفتاری افراد خانواده را از طریق دگرگونی در چرخه‌ی زندگی متأثر سازد (محمودیان، ۱۳۸۳: ۵۳-۲۵).

تغییر اجتماعی در رویداد ازدواج در طول و جریان فرایند نوسازی و توسعه‌ی جوامع مختلف همیشه مهم بوده است؛ چراکه تغییر در زندگی و نیازهای جدیدی که در طول زمان در جامعه ایجاد می‌شود، موجب تغییراتی در کیفیت رفتارهای انسانی می‌شود که به نوبه‌ی خود تغییراتی را در جنبه‌های مختلف زندگی خانوادگی نظیر زمان‌بندی ازدواج و تداوم زندگی زناشویی ایجاد می‌کند. از این‌رو، مطالعه‌ی مستمر و دقیق این رویداد مهم زندگی در هر دوره‌ی زمانی و در جوامع متفاوت با بهره‌گیری از روش‌های مطالعاتی خاص ضرورت دارد (توده‌فلاح و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۳۱-۱۰۶). علاوه بر این، شتاب تغییرات اجتماعی در دوران معاصر باعث شده است که تفاوت‌های نگرشی و رفتاری مرتبط با ازدواج و تشکیل خانواده گاهی چنان عمیق شود که زمینه‌ی مهمی را برای شکاف‌های بین‌نسلی در درون جوامع فراهم کند. یکی از ابعاد مهم تغییرات ازدواج در ایران طی چند دهه‌ی اخیر، تأخیر در زمان‌بندی ازدواج به سنین بالاتر بوده است. براساس داده‌های سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن، طی چند دهه‌ی گذشته سن ازدواج زنان و مردان ایرانی افزایش چشمگیری یافته است؛ به‌گونه‌ای که میانگین سن اولین ازدواج برای زنان از ۱۹,۷ سال در سرشماری ۱۳۵۵ به حدود ۲۳,۰ سال در سرشماری ۱۳۹۵ افزایش یافته است. به همین منوال میانگین سن ازدواج مردان نیز در دوره‌ی مذکور تغییراتی را تجربه کرده و از ۲۴,۱ سال به ۲۷,۴ سال افزایش یافته است (مرکز آمار ایران، ۱۳۵۵-۱۳۹۵).

اگرچه آمارهای موجود، روند تغییرات سن ازدواج در ایران را طی چند دهه‌ی اخیر منعکس می‌کنند، اما درباره‌ی تفاوت‌های بین‌نسلی در سن ازدواج زنان در ایران و همچنین بررسی عوامل تعیین‌کننده و تأثیرگذار در سن ازدواج زنان کمتر مطالعه شده است. مدل کوهورتی تغییر اجتماعی (Ryder, 1965: 843-861)، که بر تفاوت‌های سنی در رابطه با رفتارها و ارزش‌های خانواده نیز

منطبق است (Thornton, 1989:874)، بر این موضوع اشاره دارد که کوهورت‌های^۱ جوان‌تر با پذیرش رفتارها، عقاید و ارزش‌های جدید، در شکل‌دادن به تغییرات اجتماعی نقش تعیین‌کننده‌ای را برعهده می‌گیرند. حال آنکه، کوهورت‌های قدیمی‌تر با پای‌بندی بیشتر به رفتارها، عقاید و ارزش‌های سنتی جامعه، در برابر تغییرات سریع مقاومت نشان می‌دهند. به همین خاطر، رفتارها و ارزش‌های خانواده حتی در مواجهه با تغییرات پرشتاب اجتماعی جمعیتی نیز گرایش به تغییر تدریجی دارند (عسکری‌ندوشن و همکاران، ۱۳۸۸).

در جامعه‌ی ایران، نسل‌های متوالی به‌طور متفاوتی در معرض تغییرات ازدواج و الگوهای آن بوده و بالطبع این تغییرات را به‌گونه‌ای متفاوت درک، باور و عملیاتی کرده‌اند. به همین جهت، در مقاله‌ی حاضر، به منظور مطالعه‌ی عوامل مرتبط با زمان‌بندی ازدواج زنان در ایران، دو گروه از زنان-با استفاده از داده‌های منحصربه‌فردی که در سطح ملی گردآوری شده است- مطالعه و مقایسه شده‌اند: یک گروه زنان همسر دار ۴۹-۱۵ ساله‌ای که تجربه‌ی ازدواج آنها به سالیان قبل از اجرای پیمایش مربوط می‌شود و گروه دوم دختران جوانی که مقارن با سال اجرای پیمایش در آستانه‌ی ازدواج بوده‌اند. تفاوت‌های اقتصادی-اجتماعی مشاهده‌شده میان این دو نمونه، تا حدی می‌تواند منعکس‌کننده‌ی تغییرات نسلی باشد که کوهورت ازدواج سال پیمایش در مقایسه با تمامی زنان همسر داری که در سالیان قبل از پیمایش ازدواج کرده‌اند، تجربه کرده‌اند.

از سویی دیگر، نظر به مهم‌بودن زمان تشکیل خانواده در تغییر وضعیت افراد و با توجه به افزایش سن ازدواج در ایران و پیامدها و تأثیرات متفاوتی که تأخیر در ازدواج می‌تواند به همراه داشته باشد، هرگونه برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری در ایجاد بسترهای مناسب ازدواج و رفع موانعی که باعث وقوع دیر هنگام تشکیل خانواده می‌شود ضروری به نظر می‌رسد. بر همین اساس، شناخت عوامل تعیین‌کننده و تأثیرگذار در سن ازدواج زنان می‌تواند به طراحی سیاست‌های مناسب و مرتبط با زمینه‌سازی و تسهیل تشکیل خانواده و ازدواج دختران جوان کمک کند.

پژوهش حاضر با هدف شناسایی تعیین‌کننده‌های سن ازدواج در بین زنان می‌کوشد تا به

پرسش‌های زیر پاسخ دهد:

- عوامل اقتصادی، اجتماعی و جمعیتی مؤثر در سن ازدواج زنان در ایران کدام‌اند؟

۱. در جمعیت‌شناسی، منظور از کوهورت (Cohort)، گروه بزرگی از افراد هستند که یک واقعه‌ی جمعیتی را در یک دوره‌ی زمانی معین، به‌طور هم‌زمان تجربه می‌کنند. این دوره‌ی زمانی می‌تواند شامل دوره‌های یک‌ساله، سه‌ساله، پنج‌ساله، ده‌ساله و... باشد. براساس نوع واقعه‌ی جمعیتی تجربه‌شده، می‌توان از کوهورت تولد، کوهورت ازدواج، کوهورت مهاجرت و... صحبت به میان آورد.

- چه تفاوت‌هایی را برحسب متغیرهای اقتصادی-اجتماعی (نظیر تحصیلات، وضعیت اشتغال، محل سکونت و...) می‌توان در سن ازدواج زنان مشاهده کرد؟
- تفاوت‌ها و تشابهاتی که از نظر متغیرهای اقتصادی-اجتماعی می‌توان در زمان‌بندی ازدواج بین دختران در آستانه‌ی ازدواج و زنان همسررداری که در سالیان پیشین ازدواج کرده‌اند، مشاهده کرد، کدامند؟
- تفاوت‌های استانی در زمان‌بندی ازدواج زنان در ایران چگونه است؟

۲- پیشینه‌ی پژوهش

سیر صعودی افزایش سن ازدواج و همچنین کاهش سرعت ازدواج نسبت به طلاق طی سال‌های اخیر حکایت از این دارد که نهاد خانواده در ایران یکی از نهادهایی است که هم در ساختار و هم در کارکردهای خود از این تغییرات تأثیر شگرفی پذیرفته است (حجیه‌بی‌بی رازقی نصرآباد، ۱۳۹۶: ۶۴). به نقل از سرایی، (۱۳۸۷). مطالعات بسیاری تغییرات سن ازدواج و عوامل افزایش میانگین ازدواج در زنان را بررسی کرده‌اند و هریک از محققان سعی کردند از زاویه‌ای عوامل تأثیرگذار در سن ازدواج زنان را بررسی کنند.

عسکری‌ندوشن و همکاران، در مقاله‌ای سن ایده‌آل ازدواج و عوامل تعیین‌کننده‌ی آن در شهر یزد را بررسی کردند. داده‌های این تحقیق حاصل پیمایش در بین دو گروه از زنان ازدواج کرده واقع در سنین ۴۹-۱۵ ساله و دختران مجرد ۲۹-۱۸ ساله‌ی شهر یزد بود. در این تحقیق عوامل تعیین‌کننده‌ی مختلفی نظیر وضعیت تأهل، تحصیلات پاسخ‌گویان، نگرش به برابری جنسیتی و... ارزیابی شده بود. یافته‌های این مطالعه نشان داد که متغیر تحصیلات پاسخ‌گویان، مهم‌ترین متغیر تأثیرگذار در نگرش به سن مناسب ازدواج دختران و پسران بود و تحصیلات رابطه‌ای مستقیم و معنادار با سن ازدواج دختران دارد (عسکری‌ندوشن و همکاران، ۱۳۹۵).

حسینی و گراوند در پژوهشی با عنوان «سنجش عوامل مؤثر در شکاف رفتار و نگرش زنان نسبت به سن ازدواج و تعیین‌کننده‌های آن در شهر کوهدشت» نشان دادند، میانگین سن ازدواج ترجیحی زنان برای دختران در میان ۶۳ درصد از افراد نمونه، متفاوت از سن آنها هنگام ازدواج است. شکاف‌ها بیشتر جهت منفی دارد. براساس این بررسی، پایگاه اجتماعی-اقتصادی زنان، نگرش فرامادی به ازدواج، استقلال زنان و سن پاسخ‌گویان بیشترین تأثیر را در شکاف بین رفتار و نگرش زنان نسبت به سن مناسب ازدواج داشتند. نتایج بیانگر این واقعیت است که ترکیبی از

مشخصه‌های اقتصادی-اجتماعی-جمعیتی و عوامل و زمینه‌های قومی-فرهنگی تبیین بهتری از این شکاف را به‌دست می‌دهد (حسینی و گراوند، ۱۳۹۲: ۱۱۸-۱۰۱).

حسینی همچنین در پژوهش دیگری نشان داد که در هردو بعد رفتاری و نگرشی تفاوت‌های معناداری در برخی ابعاد مرتبط با ازدواج و تشکیل خانواده در بین زنان کرد و ترک وجود دارد. بر پایه‌ی این بررسی، سواد و تحصیلات زنان، محل سکونت و وضعیت اشتغال زنان بیشترین تأثیر را در تبیین تفاوت‌های قومی در نگرش نسبت به حداقل سن مناسب ازدواج برای دختران دارد (حسینی، ۱۳۹۱: ۲۸-۷). حبیب‌پورگتابی و همکاران علل افزایش سن ازدواج دختران را با استفاده از داده‌های پیمایشی از دو گروه، شامل دختران مجرد و زنان متأهل ۲۵-۴۴ ساله، ساکن در مراکز شهری استان‌های کشور بررسی کردند. هدف از این تحقیق، بررسی تأثیر عواملی چون تحصیلات در افزایش سن ازدواج دختران است. نتایج این مطالعه نشان داد، دخترانی که دیرتر ازدواج می‌کنند، تحصیلات بالاتری دارند، نگرش فرامادی به ازدواج دارند و اعتقاد بیشتری دارند که با ازدواج هزینه‌ی فرصت‌های از دست رفته بیش از فرصت ازدواج است (حبیب‌پورگتابی و همکاران، ۱۳۹۰: ۳۴-۷).

عسکری‌ندوشن و همکاران در مقاله‌ای تفاوت‌ها و تغییرات بین‌نسلی در ارزش‌ها و نگرش‌های مرتبط با ازدواج و تشکیل خانواده را در بین دو نسل مادران و دختران در شهر یزد مقایسه و تحلیل کرده‌اند. نتایج این پیمایش بیانگر اجماع و توافق نظر هردو نسل در مورد سن مناسب ازدواج بود. از سویی دیگر، براساس نتایج مطالعه‌ی مذکور تفاوت‌های بین‌نسلی معناداری در ایده‌ها و نگرش‌های دختران و مادران در ابعادی نظیر ازدواج خویشاوندی، نحوه‌ی انتخاب همسر و مجردماندن مشاهده شد؛ به‌طوری‌که دختران ایده‌ها و نگرش‌های مدرن‌تری در این ابعاد دارند. نتایج یافته‌ها نشان داد که چنین تفاوت‌های بین‌نسلی در نگرش‌های ازدواج می‌تواند هم ناشی از تغییرات ایده‌ای و هم ناشی از تفاوت‌های نسلی در مشخصه‌های اقتصادی-اجتماعی از جمله آموزش، اشتغال و خاستگاه شهری باشد (عسکری‌ندوشن و همکاران: ۱۳۸۸).

صادقی و همکاران در تحقیقی با استفاده از داده‌های طرح ملی بررسی ویژگی‌های اقتصادی و اجتماعی خانوار در سال ۱۳۸۰ که با روش پیمایش گردآوری شده بود، نشان دادند ۹۰ درصد پاسخ‌گویان زمان مناسب برای ازدواج مردان را بعد از داشتن شغل می‌دانند و اشتغال و داشتن شرایط مالی مناسب به‌عنوان پیش‌شرط ازدواج پسران اهمیت خاصی دارد. همچنین نیمی از پاسخ‌گویان مناسب‌ترین زمان ازدواج را برای زنان بعد از اتمام تحصیلات دانشگاهی و کسب

استقلال اقتصادی بیان کرده‌اند که در واقع بیانگر نوعی تغییر ارزشی در جامعه و ظهور نقش‌های اجتماعی جدید برای زنان است (صادقی و همکاران، ۱۳۸۶: ۱۰۸-۸۳).

مقدس جعفری و یعقوبی چوبری در تحقیقی با «عنوان بررسی عوامل اجتماعی مؤثر در بالارفتن سن ازدواج جوانان در ایران» به این نتیجه دست یافتند که بین وضعیت اشتغال، نوع شغل، میزان تحصیلات جوانان و نیز بالابودن هزینه‌ی ازدواج، مهریه، جهیزیه، افزایش سطح توقعات زوج‌ها و خانواده‌ها، داشتن برادر و خواهر بزرگ‌تر مجرد، عدم حمایت مؤسسات دولتی، تردید در تصمیم‌گیری و وضعیت مسکن با بالارفتن سن ازدواج جوانان رابطه‌ی معنی‌داری مشاهده شده است (مقدس جعفری و یعقوبی چوبری، ۱۳۸۶: ۲۰۱-۱۷۷). محمودیان در مقاله‌ای علل مؤثر در زمان ازدواج زنان و مردان در ایران را بررسی کرده است. داده‌های این طرح حاصل آمارگیری از خصوصیات اقتصادی و اجتماعی خانوار مرکز آمار ایران در سال ۱۳۸۰ است. یافته‌ها نشان داد از بین متغیرهای بررسی شده در این طرح نظیر شهرنشینی، مشارکت زنان در نیروی کار، برابری جنسیتی، محل سکونت، قومیت، تحصیلات و نسبت خویشاوندی با زوجین متغیر شهرنشینی به‌عنوان شاخصی از نوسازی با ازدواج‌های در سنین بالاتر ارتباط داشته و تأثیر متغیر شهرنشینی در سن ازدواج از طریق بالاتر بودن سطح تحصیلات افراد و فعالیت اقتصادی بیشتر ارتباط مستقیمی دارد (محمودیان، ۱۳۸۳: ۵۳-۲۵).

یافته‌های مطالعه‌ی کاظمی پور که بر مبنای سرشماری سال ۱۳۷۵ انجام شد، حاکی از آن است که سطح توسعه‌یافتگی انسانی استان‌ها، یک متغیر تأثیرگذار در میانگین سن ازدواج زنان است؛ به طوری که با افزایش ضریب توسعه‌یافتگی بر میانگین سن ازدواج زنان افزوده می‌شود؛ به گونه‌ای که شاخص توسعه‌یافتگی یکی از مهم‌ترین متغیرهای مداخله‌گر در میانگین سن ازدواج زنان به حساب می‌آید. براساس نتایج مطالعه‌ی مذکور، بین میانگین سن ازدواج زنان در استان‌های با ضریب توسعه‌ی انسانی خیلی بالا و استان‌های با ضریب توسعه‌ی خیلی پایین، ۱،۱ سال اختلاف وجود دارد (کاظمی پور، ۱۳۸۳: ۱۲۴-۱۰۳).

حسین و همکاران، پژوهشی با عنوان اثر متغیرهای اقتصادی و اجتماعی، جمعیتی بر سن ازدواج زنان با استفاده از داده‌های سرشماری بهداشت و جمعیت ۲۰۰۷ در بنگلادش انجام دادند. نتایج تجزیه و تحلیل نشان داد که در اولین ازدواج تحصیلات اثرات زیادی در سن دارد؛ به گونه‌ای که تحصیلات در بهبود وضعیت زنان و همچنین افزایش سن ازدواج برای اولین بار در بنگلادش تأثیرگذار بوده است (Hossain & Islam, 2013).

پنگ در بررسی الگوی ازدواج در مالزی نشان داد که الگوی ازدواج در مالزی نسبت به سه دهه‌ی گذشته تغییر چشمگیری کرده است؛ به‌گونه‌ای که میانگین سن اولین ازدواج مردان و زنان از ۲۵,۵ و ۲۲,۰ سال در سال ۱۹۷۰ به ۲۸,۶ و ۲۵,۱ سال در سال ۲۰۰۰ رسیده است. در این میان تأثیر متغیر تحصیلات در تغییر الگوی سن ازدواج در مالزی یک الگوی جالب را نشان می‌دهد؛ به‌گونه‌ای که بین افزایش سن ازدواج زنان و سطح تحصیلات رابطه‌ای مثبت و معنادار و بین تحصیلات مردان و سطح تحصیلات رابطه‌ی معکوس و معنادار وجود دارد (Peng, 2006). ایکاماری در تحقیق خود نشان داد، تحصیلات اثر معنی‌دار، مثبت و قوی در سن اولین ازدواج دارد. در این پژوهش میانگین سن مناسب اولین ازدواج در افرادی که بی‌سواد بودند، ۱۶ سال در آنهایی که تحصیلات ابتدایی داشتند، ۱۸ سال و در بین پاسخ‌گویانی که تحصیلات متوسطه داشتند، ۲۰ سال بود (Ikamari, 2005: 1-28).

منچ و همکاران مطالعه‌ای را با عنوان «روندها در زمان اولین ازدواج در میان مردان و زنان کشورهای در حال توسعه» انجام دادند. براساس نتایج مطالعه، طی ۳۰ سال گذشته در بیشتر کشورهای در حال توسعه، در نسبت مردان و زنان ازدواج کرده کاهش مهمی رخ داده است. نتایج این بررسی نشان می‌دهد که افزایش شهرنشینی، کاهش ازدواج‌های سنتی، افزایش هزینه‌های ازدواج، مزیقه‌ی ازدواج، تغییر قوانین کشورها درباره‌ی سن ازدواج و تغییر شکل هنجارهای جهانی در ارتباط با ازدواج زودهنگام برای زنان با تأخیر در ازدواج مرتبط است (Mensch, Singh, & Casterline, 2005).

سینگ و همکاران براساس مطالعات خود به این نتیجه دست یافتند که به دلیل طبیعت زندگی شهری افزایش شهرنشینی با تأخیر در سن ازدواج زنان مرتبط است. زنانی که در شهرها زندگی می‌کنند، نسبت به زنان مناطق روستایی در معرض شیوه‌های زندگی متنوع‌تر و کنترل‌های اجتماعی ضعیف‌تری هستند. در واقع نتایج یافته‌ی آنها نشان داد، به دلیل کسب و توسعه‌ی مهارت‌ها مانند تحصیلات و اشتغال متوسط سن ازدواج زنان شهری نسبت به زنان روستایی بالاتر است (Singh & Samara, 1996: 148-157).

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، هریک از مطالعات انجام‌شده از زاویه‌ی خاصی تغییرات سن ازدواج و عوامل تأثیرگذار در آن را بررسی کرده‌اند. علی‌رغم سهم ارزشمندی که هر کدام از این مطالعات در درک و شناخت تفاوت‌ها و تغییرات سن ازدواج و عوامل مرتبط با آن به‌ویژه در جامعه‌ی ایران داشته‌اند، اما اولاً ضرورت روزآمدسازی نتایج این‌گونه مطالعات بر مبنای داده‌های جدیدتر تردیدناپذیر است. ثانیاً، یک مزیت مطالعه‌ی حاضر-در مقایسه با بخشی از بدنه‌ی تحقیقات

پیشین که در سالیان اخیر در ایران انجام شده است- استفاده از نمونه‌ی آماری بزرگ در سطح ملی است. هرچند همان‌گونه که اشاره شد، تحقیقات ارزنده‌ی محمودیان (۱۳۸۳) و کاظمی پور (۱۳۸۳) نیز از داده‌های سطح ملی استفاده کرده‌اند، اما پژوهش حاضر، ضمن برورسانی نتایج مطالعات پیشین، تأثیر متغیرهای مستقل جدیدی را هم واکاوی کرده است. ثالثاً، مزیت دیگر این تحقیق، ارزش تطبیقی نتایج است که دو نمونه‌ی نسبتاً بزرگی از زنان (شامل: دختران جوان در آستانه‌ی ازدواج و زنان همسر دار ۴۹-۱۵ ساله) را به صورت مقایسه‌ای مطالعه کرده است. با توجه به موارد فوق، مطالعه‌ی حاضر، می‌تواند به تکمیل یافته‌های مطالعات پیشین کمک کند.

۳- ملاحظات نظری

تبیین و توضیح الگوی سنی ازدواج و تغییرات آن در یک جامعه نیازمند نظریه‌ای است که این الگو را با فرد، خانواده و ساختارهای اجتماعی و فرهنگی پیوند دهد، زیرا ازدواج به معنای آغاز پیوند یک فرد با یک شریک جدید از جنس مخالف است. پایه‌ی تشکیل زندگی مشترک و خانواده بر مبنای ابزارهای وفاق عمومی مانند عرف، قانون و شرع برای فرد، خانواده و جامعه بسیار مهم است. به همین دلیل هر فردی با توجه به ویژگی‌های خود، هر خانواده‌ای با توجه به زمینه‌ها و موقعیت خود و هر جامعه‌ای با توجه به مجموعه شرایط زمانی و مکانی، ایده‌آل‌ها، هنجارها و الگوهایی را برای آغاز این پیوند تعیین و اعمال می‌کند (کنعانی، ۱۳۸۵: ۱۰۷). برای تبیین زمان آغاز فرایند ازدواج و تشکیل خانواده، رهیافت‌های نظری مختلفی مطرح شده‌اند که در پژوهش حاضر، می‌توان نظریه‌های ذیل را ذکر کرد.

یکی از تبیین‌های ساختاری رایج و پرکاربرد، نظریه‌ی نوسازی ویلیام جی گود است. این نظریه پایه‌ی نظری بسیاری از تحقیقات درباره‌ی تغییرات در نظام خانواده و به‌ویژه سن ازدواج است. براساس این نظریه، فرایند مدرنیزاسیون تجدید ساختار جوامع از طریق صنعتی شدن، شهرنشینی، افزایش آموزش، گسترش رسانه‌های گروهی، توسعه‌ی حمل و نقل و ارتباطات و... را موجب می‌شود. تحت تأثیر این تحولات ساختاری، ساختار سنتی ازدواج و خانواده در جوامع کمتر توسعه‌یافته، تغییر کرده و خانواده‌های جدید از نوع اروپایی با ویژگی‌هایی نظیر هسته‌ای بودن، فردمحوری، آزادی در انتخاب همسر، ازدواج در سنین بالا، باروری پایین و برابری جنسیتی در سراسر جهان توسعه می‌یابد. در جریان نوسازی، نقش شبکه‌ی خویشاوندی در روابط خانوادگی تغییر می‌یابد. تحت تأثیر این تغییر کارکرد، شبکه‌ی اجتماعی، جایگزین شبکه‌ی خویشاوندی می‌شود و در نتیجه، خانواده به واحد هسته‌ای که بر فردگرایی استوار است، تبدیل می‌شود. نومکانی، انتخاب آزادانه‌ی

همسر، توافق اولیه بین زن و شوهر و ضرورت علاقه‌ی دوجانبه بین آنها از نتایج سازگاری خانواده با شرایط زندگی مدرن است و زمانی که چنین سیستمی از خانواده شکل می‌گیرد و امکان حضور بیشتر زنان در فعالیت‌های بیرون از خانه فراهم می‌شود، تغییر الگوی عمومی سن ازدواج انتظار می‌رود (Good, 1963: 51-56).

بیشتر مطالعات انجام‌شده در آسیا و جنوب شرق آسیا نظریه‌ی گود (در حال تغییر بودن سن در اولین ازدواج) را تأیید کرده‌اند. احتمال تأخیر در ازدواج، در افراد با تحصیلات بالاتر، افراد شهرنشین و افراد با شغل پردرآمد بیشتر است. مطالعات انجام‌شده در ایران نیز نشان می‌دهد، به خاطر عواملی چون توسعه‌ی آموزش همگانی به‌ویژه برای زنان و سایر مؤلفه‌های نوگرایی، الگوهای ازدواج تغییر کرده و در بستر تحولات اقتصادی-اجتماعی چند دهه‌ی اخیر، سن ازدواج مردان و به‌خصوص زنان افزایش یافته است (محمودیان، ۱۳۸۳؛ کاظمی‌پور، ۱۳۸۳؛ توده‌فلاح و کاظمی‌پور، ۱۳۸۹؛ حبیب‌پورگتابی و غفاری، ۱۳۹۰؛ کنعانی، ۱۳۸۵).

در میان نظریه‌های جمعیت‌شناختی مرتبط با ازدواج و خانواده می‌توان به نظریه‌ی گذار جمعیت‌شناختی دوم^۱ اشاره کرد. در جریان گذار جمعیت‌شناختی اول بعد خانوار کاهش یافت. کاهش بعد خانوار پیامدهای جمعیتی و اجتماعی به‌همراه داشت. این پیامدها زمینه را برای تغییرات ذهنی میان خانوارها فراهم کرد. تغییرات ذهنی ناشی از گذار جمعیت‌شناختی اول به‌تدریج باعث تغییراتی در زندگی خانوادگی و زناشویی شد. این تغییرات در چارچوب نظریه‌ی گذار جمعیت‌شناختی دوم تئوریزه شد. درواقع، نظریه‌ی گذار جمعیت‌شناختی دوم به‌عنوان یک چارچوب مفهومی تغییرات مهم در روابط زناشویی و خانوادگی را مدنظر قرار می‌دهد (Solsonna, 1997:175). این نظریه تغییرات بنیادین ارزشی و گسترش ایده‌های فرامادی، یعنی تأکید بر استقلال فردی و خود تحقق بخشی را عامل تغییرات نوین خانواده تلقی می‌کند. این عوامل در کنار همدیگر، ترجیحات و سلیق افراد را به سمت فردگرایی، آزادی و استقلال تغییر داده و در نتیجه باعث تغییراتی در نگرش و رفتار ازدواجی فرد شده‌اند. بنابراین طبق نظریه‌ی گذار جمعیت‌شناختی دوم، افزایش تصاعدی در خودمختاری فردی در زمینه‌های اخلاقی، مذهبی و سیاسی، اساس تغییرات پدیدآمده در تشکیل خانواده است. این تغییرات شامل کاهش میزان ازدواج، افزایش سن در اولین ازدواج، افزایش هم‌خانگی‌های قبل و بعد از ازدواج، افزایش طلاق و زودرسی آن،

کاهش ازدواج مجدد بعد از طلاق یا بیوگی است (Lesthaeghe 2010: 1-4). براساس نظریه‌ی گذار جمعیت‌شناختی دوم در سراسر جهان نقش ازدواج به‌عنوان سازمان‌دهنده‌ی بنیادی زندگی خانوادگی کاهش چشمگیری می‌یابد. نقش زنان و مردان با مشارکت زنان در آموزش، دانشگاه و کار دگرگون و نگرش‌ها پیش از پیش به سمت نقش‌های جنسیتی برابرطلب در حرکت است. با گسترش تدریجی مدرنیته و تأکید بیشتر بر تحصیلات به‌ویژه تحصیلات زنان، سن ازدواج نیز افزایش می‌یابد (سرایبی و اوچاقلو، ۱۳۹۲: ۲۷ و ۲۸).

نظریه‌ی اقتصادی از نظریه‌های دیگری است که به دنبال فهم چگونگی و چرایی افزایش سن ازدواج در جوامع است. فرض اساسی نظریه‌ی اقتصادی آن است که مردم در انتخاب‌های خود منطقی بوده و درصدد به حداکثر رساندن سود خود از انتخاب و برقراری رابطه با دیگران هستند. با پذیرش این اصل، زنان در شرایط رقابتی و برای اینکه شغل و فعالیتی به‌دست آورند، مجرد باقی می‌مانند یا ازدواج خود را به تأخیر می‌اندازند. در نظریه‌ی اقتصادی، انسان مدام درصدد بهره‌گیری بیشتر از حداقل هزینه‌هاست. اصل جست‌وجوی پاداش‌های اقتصادی، اجتماعی و روان‌شناختی در نهاد انسان نهفته است. طبق این نظریه، تصمیم به ازدواج نوعی تصمیم به سرمایه‌گذاری است که در آن هزینه‌ها و دستاوردهای شخص ازدواج‌کننده در طول زمان واقعیت پیدا می‌کند. در این نظریه، ارزیابی عقلانی هزینه‌ها و منافع حاصل از ازدواج در نظر گرفته می‌شود. ممکن است به حداکثر رساندن سود حاصل از ازدواج در جوامع شهری و روستایی متفاوت باشد. در جوامع شهری، زنان برای کسب و ادامه‌ی تحصیلات و دستیابی به استقلال اقتصادی ممکن است سن ازدواج خود را به تأخیر بیندازند. وقتی از این دید به ازدواج نگریسته می‌شود، باید مسئله را در یک زمان به نسبت طولانی‌تری در نظر آورد و درآمدها و هزینه‌های انتظاری حاصل از ازدواج را مقایسه کرد (قاسمی‌اردهایی، ۱۳۸۶: ۸۶-۶۴).

نظریه‌ی یادگیری اجتماعی^۱ بندورا^۲ بر یادگیری و الگوبرداری از رفتارهای دیگران و به‌ویژه دیگران مهم - به‌عنوان یکی از عوامل تعیین‌کننده‌ی بسیاری از رفتارهای اجتماعی (و از جمله در زمینه‌ی ازدواج و تشکیل خانواده - تأکید می‌کند. براساس این تئوری، در بسیاری از مواقع اعضای خانواده نظیر والدین و یا خواهران و برادران قادرند در انگیزه‌ها و جهت‌گیری‌های رفتاری

1. Social learning theory

2. Bandura (1977).

و نگرشی افراد تأثیرگذار باشند. فرایندهای تأثیرگذاری که به‌عنوان مثال گروه خواهران و برداران می‌تواند بر رفتارهای مرتبط با خانواده نظیر ازدواج، فرزندآوری، طلاق و... ظرفیت خود را اعمال کند، توسط ویلیام اکسین^۱ و همکاران به سه عامل دسته‌بندی شده است:

الف- برخورداری آنها از مؤلفه‌ی ژنتیکی مشترک؛

ب- برخورداری آنها از ویژگی‌های مشترک اقتصادی-اجتماعی و زمینه‌های محیطی نظیر دوستان، همسایگان، مدرسه که فرایند جامعه‌پذیری مشترکی را برای آنها ایجاد می‌کند؛

ج- ارائه‌ی یک مدل و الگوی رفتاری به دیگر خواهران و برداران؛ به‌گونه‌ای که در برخی مواقع، تجربه‌ی زندگی اطرافیان نزدیک مانند خواهران و برداران می‌تواند به‌عنوان یک منبع مهم شناخت و اطلاعات برای افراد در گذار از مراحل مهم زندگی باشد (Bernardi 2003, 427-455; Lyngstad & Prskawetz 2010: 923-934). شواهد تجربی به‌دست آمده از مطالعات دیگر نیز اهمیت تأثیر تعداد خواهران و برداران و یا حتی ترتیب تولد آنها را به‌عنوان یکی از عوامل تعیین‌کننده‌ی سن ازدواج بررسی و ارتباط معناداری را گزارش کرده‌اند (Li & et al. 2003: 178-190; Axinn & Thornton 1994: 65-79; Conney & Hogan 1991: 178-190). هرچند تعداد دیگری از مطالعات انجام‌شده، وجود چنین ارتباط روشنی را تأیید نکرده‌اند (Waite & Spitze 1981: 681-694).

چارچوب نظری انتخابی این پژوهش، تلفیقی از ادبیات نظری و تجربی پژوهش است. بدین معنی که در این پژوهش، مطابق با نظریه‌ی مدرنیزاسیون جریان‌سازی و مدرن‌شدن جامعه، دگرگونی‌های اساسی در سطح کلان و فردی را به‌همراه داشته و تحت تأثیر جریان‌ات‌نوسازی و نیز گذار جمعیتی در نگرش افراد دگرگونی ایجادشده است. در این میان یکی از عوامل تغییر در نگرش خانواده، ازدواج و افزایش سن ازدواج، افزایش تحصیلات زنان و دگرگونی نقش زنان و مردان با مشارکت زنان در آموزش، کار و فعالیت اقتصادی است. بنابراین انتظار می‌رود، برای زنانی که به لحاظ افزایش سطح تحصیلات، اشتغال، درآمد، محل سکونت و... بالاترین موقعیت اقتصادی و اجتماعی را دارند، میانگین سن ازدواج به بیشترین مقدار خود برسد. با توجه به مباحث فوق، در پژوهش حاضر، متغیرهایی نظیر تحصیلات، وضع فعالیت، محل سکونت، تعداد خواهر و برادر، وضعیت استانی، توسعه‌یافتگی استان‌ها و درآمد به‌عنوان عوامل تعیین‌کننده‌ی سن ازدواج زنان در ایران در نظر گرفته شده است.

1. Axinn et al (1994).

۴- روش و داده‌ها

پژوهش حاضر، مبتنی بر تحلیل ثانوی داده‌های موجود است. داده‌های تحقیق، داده‌های حاصل از طرح پژوهشی مصوب مرکز آمار ایران با عنوان: «بررسی نحوه نگرش جوانان در آستانه‌ی ازدواج و زنان همسر دار ۴۹-۱۵ ساله نسبت به فرزندآوری و شناخت عوامل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مؤثر بر آن» بوده است که در سال ۱۳۹۳ با حمایت پژوهشکده‌ی آمار و توسط کاظمی‌پور و همکاران به اجرا درآمده و گزارش آن در سال ۱۳۹۴ منتشر شده است. جامعه‌ی آماری تحقیق، شامل کلیه‌ی جوانان در آستانه‌ی ازدواج در کشور و زنان همسر دار ۴۹-۱۵ ساله است. واحد تحلیل در تحقیق حاضر، فرد است. جوانان در آستانه‌ی ازدواج شامل دو گروه مردان و زنان هر کدام به تعداد ۶۵۰۰ نفر در نمونه قرار گرفته‌اند. لازم به تأکید است که با توجه به هدف تحقیق حاضر، نمونه‌ی مربوط به جوانان در آستانه‌ی ازدواج، تنها به نمونه‌ی «دختران جوان در آستانه‌ی ازدواج» محدود شده است. همچنین ۶۵۰۰ نفر از زنان همسر دار ۴۹-۱۵ ساله در نمونه قرار گرفتند. نمونه‌گیری پژوهش با استفاده از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله و طبقه‌ای در نظر گرفته شده است که در مرحله‌ی اول ۳۱ استان در نمونه قرار گرفتند و در مرحله‌ی دوم از هر استان ۳ شهرستان انتخاب شدند. حداقل اندازه‌ی نمونه برای مراکز استان‌ها ۵۰ واحد برای شهرستان‌های متوسط هر استان ۳۰ واحد و برای شهرستان‌های کوچک ۲۰ واحد در نظر گرفته شد. جزئیات روش شناختی مربوط به نمونه‌گیری تحقیق در جای دیگری آمده است (کاظمی‌پور و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۰۵-۱).

۱۸۲

۵- سنجش متغیرها و شاخص‌ها

متغیر وابسته‌ی تحقیق میانگین سن ازدواج و متغیرهای مستقل شامل تحصیلات، وضع فعالیت، تعداد خواهر و برادر، استان محل سکونت، وضعیت توسعه‌یافتگی استان‌ها، محل سکونت (شهری/روستایی) و وضعیت درآمد بوده است. شیوه‌ی عملیاتی کردن هریک از متغیرها به شرح زیر است:

- سن ازدواج: این متغیر از طریق دو پرسش (سال ازدواج، سال تولد) در سطح سنجش فاصله‌ی عملیاتی شد. به این صورت که از طریق تفاضل سال ازدواج زنان در هر دو نمونه از سال تولد، سن ازدواج زنان به دست می‌آید.

- تحصیلات: در این تحقیق تحصیلات در قالب مقیاس فاصله‌ای و از طریق تعداد سال‌های تحصیل سنجیده شده است.

● **وضعیت فعالیت:** منظور کلیه‌ی فعالیت اقتصادی افراد به‌صورت شاغل، بیکار در جست‌وجوی کار، محصل، خانه‌دار، بازنشسته، درآمد بدون کار و غیره است. در اینجا وضع فعالیت اقتصادی پاسخ‌گویان طی یک سؤال چهار گزینه‌ای شامل (شاغل، دانشجو یا محصل، خانه‌دار، در جست‌وجوی کار) پرسیده شده است.

● **وضعیت درآمد:** متغیر میزان درآمد ماهانه به‌صورت سؤال مستقیم در پرسشنامه یک‌بار در مورد پاسخ‌گو (یا خانواده‌ی او) و یک‌بار در مورد همسر وی پرسیده شده است. مجموع این دو سؤال به‌عنوان شاخصی از وضعیت درآمد خانواده در نظر گرفته شده است. این متغیر در سطح فاصله‌ای، ولی برای تحلیل‌های مطالعه‌ی حاضر در سطح ترتیبی سنجیده شده است.

● **تعداد خواهر و برادر:** این متغیر در قالب سؤال باز سنجیده شده است.

● **استان:** این متغیر از طریق پرسش در مورد استان محل زندگی سنجیده شد.

● **محل سکونت:** در این تحقیق، محل سکونت در قالب مقیاس اسمی (شهر/روستا) و از طریق سؤال در رابطه با محل زندگی سنجیده شده است.

۱۸۳

● **توسعه‌یافتگی استان‌ها:** این متغیر براساس رتبه‌بندی شاخص توسعه‌ی انسانی استان‌های کشور در سال ۱۳۹۰ ساخته و در سطح ترتیبی سنجیده شد. محاسبات لازم برای این شاخص از مطالعه‌ی طیفوری و همکاران (۱۳۹۲) اقتباس شده است. در مطالعه‌ی حاضر، بر مبنای اطلاعات جدول شماره‌ی ۱، استان‌ها را براساس رتبه‌ی شاخص توسعه‌یافتگی، در سه سطح استان‌های با توسعه‌ی انسانی بالا، توسعه‌ی انسانی متوسط و توسعه‌ی انسانی پایین، طبقه‌بندی کرده و در تحلیل‌ها استفاده شده است.

جدول ۱) شاخص توسعه‌ی انسانی استان‌های کشور در سال ۱۳۹۰

طبقه	استان	شاخص توسعه‌ی انسانی
توسعه‌ی انسانی بالا	تهران (البرز ^۱)، سمنان، بوشهر، یزد، اصفهان، مازندران، قزوین، مرکزی، فارس، گیلان	۰/۷۳۵ - ۰/۸۱۲
توسعه‌ی انسانی متوسط	قم، خوزستان، زنجان، آذربایجان شرقی، کرمان، خراسان رضوی، هرمزگان، کرمانشاه، همدان، چهارمحال و بختیاری	۰/۷۰۰ - ۰/۷۳۴
توسعه‌ی انسانی پایین	کهگلویه و بویراحمد، اردبیل، گلستان، خراسان جنوبی، خراسان شمالی، لرستان، ایلام، آذربایجان غربی، کردستان، سیستان و بلوچستان	۰/۵۸۷ - ۰/۶۹۷

منبع: طیفوری و همکاران، (۱۳۹۲)

۶- یافته‌های پژوهش

۶-۱- یافته‌های توصیفی

جدول شماره‌ی ۲، توزیع زنان را برحسب متغیرهای مستقل تحقیق حاضر به صورت فراوانی و درصد به تفکیک برای نمونه‌ی جوانان در آستانه‌ی ازدواج و نمونه‌ی زنان همسر دار ۴۹-۱۵ ساله نشان می‌دهد. بررسی وضعیت پاسخ‌گویان برحسب سطح تحصیلات، بیانگر آن است که بالاترین توزیع درصدی در بین زنان در آستانه‌ی ازدواج و زنان همسر دار ۴۹-۱۵ ساله مربوط به دارندگان سطح تحصیلات متوسطه و دیپلم است.

۱. در این جدول براساس رتبه بندی توسعه‌ی انسانی در سال ۱۳۹۰، استان البرز تفکیک نشده است و از آنجایی که سال مبنای محاسبات سال ۱۳۹۰ در نظر گرفته شده بود در اینجا استان البرز با داده‌های استان تهران ادغام گردیده است.

جدول ۲) توزیع درصدی زنان بر حسب متغیرهای مستقل تحقیق، سال ۱۳۹۳

زنان همسر دار ۴۹-۱۵ ساله		جوانان در آستانه‌ی ازدواج		متغیرها	
درصد	فراوانی	درصد	فراوانی		
۱۸/۳	۱۱۴۱	۵/۶	۳۶۰	بی‌سواد و ابتدایی	تحصیلات
۱۶/۸	۱۰۴۶	۱۰/۲	۶۵۲	راهنمایی	
۳۸/۱	۲۳۷۱	۳۸/۷	۲۴۸۲	متوسطه و دیپلم	
۸/۶	۵۳۷	۹/۶	۶۱۵	فوق دیپلم	
۱۵/۶	۹۷۰	۲۹/۴	۱۸۸۱	کارشناسی	
۲/۷	۱۶۶	۶/۵	۴۱۷	کارشناسی ارشد و بالاتر	
۱۰۰/۰	۶۲۳۱	۱۰۰/۰	۶۴۰۷	کل	
۱۳/۷	۸۵۳	۲۴/۱	۱۵۴۶	شاغل	وضع فعالیت
۲/۳	۱۴۱	۳۴/۱	۲۱۸۳	دانشجو یا محصل	
۸۳/۱	۵۱۷۷	۳۲/۹	۲۱۱۱	خانه‌دار	
۰/۹	۵۶	۸/۳	۵۲۹	در جست‌وجوی کار	
۱۰۰/۰	۶۲۳۱	۱۰۰/۰	۶۴۰۷	کل	
۷۱/۷	۴۴۶۶	۸۷/۴	۵۵۹۹	شهری	محل سکونت
۲۸/۳	۱۷۶۵	۱۲/۶	۸۰۸	روستایی	
۱۰۰/۰	۶۲۳۱	۱۰۰/۰	۶۴۰۷	کل	

زنان همسر دار ۱۵-۴۹ ساله		جوانان در آستانه‌ی ازدواج		متغیرها	
۰/۷	۴۲	۲/۳	۱۵۰	تک فرزند	تعداد خواهر و برادر
۱۶/۴	۱۰۱۹	۳۸/۶	۲۴۷۰	۱ الی دو خواهر و برادر	
۳۰/۴	۱۸۹۲	۳۲/۰	۲۰۵۱	۳ الی ۴ خواهر و برادر	
۵۲/۶	۳۲۷۸	۲۷/۱	۱۷۳۶	۵ و بیشتر	
۱۰۰/۰	۶۲۳۱	۱۰۰/۰	۶۴۰۷	کل	
۱/۳	۸۴	۰/۷	۴۲	بدون درآمد	درآمد
۱/۷	۱۰۹	۶۸/۳	۴۳۷۶	کمتر از ۶۰۰ هزار ت.	
۲۹/۱	۱۸۱۲	۱۳/۲	۸۴۴	بین ۶۰۰ تا ۱ م.ت.	
۴۰/۹	۲۵۵۱	۱۰/۱	۶۴۸	بین ۱ تا ۱/۵ م.ت.	
۱۴/۴	۸۹۹	۴/۵	۲۹۱	بین ۱/۵ تا ۲ م.ت.	
۷/۳	۵۴۳	۲/۲	۱۴۰	بین ۲ تا ۲/۵ م.ت.	
۳/۳	۲۰۴	۰/۶	۳۶	بین ۲/۵ تا ۳ م.ت.	
۱/۹	۱۱۹	۰/۵	۳۰	بیش از ۳ م.ت.	
۱۰۰/۰	۶۲۳۱	۱۰۰/۰	۶۴۰۷	کل	
۴۵/۹	۲۸۶۲	۴۵/۹	۲۹۳۹	توسعه‌ی انسانی بالا	سطح توسعه یافتگی
۳۴/۸	۲۱۷۰	۳۴/۹	۲۲۳۴	توسعه‌ی انسانی متوسط	
۱۹/۲	۱۱۹۹	۱۹/۳	۱۲۳۴	توسعه‌ی انسانی پایین	
۱۰۰/۰	۶۲۳۱	۱۰۰/۰	۶۴۰۷	کل	

همچنین براساس اطلاعات جدول شماره ۲ و با ملاحظه‌ی وضعیت فعالیت در زنان می‌توان دید که زنان دانشجو و محصل، بیشترین توزیع درصدی را در بین زنان در آستانه‌ی ازدواج داشتند. از طرفی دیگر، در نمونه‌ی زنان همسر دار ۴۹-۱۵ ساله، بالاترین توزیع درصدی متعلق به زنان خانه‌دار بوده است. بررسی محل سکونت زنان نشان‌دهنده‌ی آن است که بیشترین توزیع درصدی، در نمونه‌ی زنان در آستانه‌ی ازدواج و زنان همسر دار ۴۹-۱۵ ساله در بین زنان شهری بوده است. زنانی که یک الی دو خواهر و برادر را در نمونه‌ی زنان در آستانه‌ی ازدواج داشتند، بیشترین توزیع درصدی را نیز داشتند. بیشترین مقدار توزیع در نمونه‌ی زنان همسر دار ۴۹-۱۵ ساله، مربوط به زنانی بوده است که بیشتر از پنج خواهر و برادر را داشته‌اند. توزیع درصدی زنان بر حسب وضعیت درآمد نشان می‌دهد در نمونه‌ی زنان در آستانه‌ی ازدواج، زنان با سطح درآمد کمتر از ۶۰۰ تومان بیشترین توزیع درصدی را به خود اختصاص داده‌اند و پس از آن بالاترین توزیع درصدی در نمونه‌ی زنان همسر دار ۴۹-۱۵ ساله مربوط به زنان با سطح درآمد یک تا یک و نیم میلیون بوده است. نتایج تحقیق همچنین نشان می‌دهد، بیشترین توزیع درصدی، در هر دو نمونه‌ی زنان متعلق به استان‌های با سطح توسعه‌ی انسانی بالا است.

۶-۲. یافته‌های تحلیل دو متغیره

جدول شماره ۳، آزمون تفاوت میانگین سن ازدواج زنان را به تفکیک، برای نمونه‌ی دختران جوان در آستانه‌ی ازدواج و نمونه‌ی زنان همسر دار ۴۹-۱۵ ساله نشان می‌دهد. با ملاحظه‌ی میانگین سن ازدواج در بین نمونه‌ی زنان در آستانه‌ی ازدواج، می‌توان مشاهده کرد که زنان با تحصیلات راهنمایی با حدود ۲۰ و سپس متوسطه با حدود ۲۰/۸ پایین‌ترین میانگین سنی ازدواج را داشته‌اند. از سوی دیگر، بیشترین میانگین سنی ازدواج در بین زنان در آستانه‌ی ازدواج متعلق به دارندگان تحصیلات کارشناسی ارشد و بالاتر و سپس متعلق به زنان با تحصیلات کارشناسی است (به ترتیب با میانگین ۲۸/۴ و ۲۵/۵).

یافته‌های جدول شماره ۳، بیانگر یک الگوی ارتباطی شکل سن ازدواج بر حسب سطح تحصیلات است. به طوری که میانگین سن ازدواج برای زنانی که با تحصیلات ابتدایی و پایین‌تر هستند، معادل ۲۳/۵ است، سپس در مقاطع راهنمایی و متوسطه به مقدار حداقلی خود می‌رسد و دوباره به موازات افزایش تحصیلات، سن ازدواج نیز رو به فزونی می‌گذارد. همچنین در گروه زنان همسر دار وضعیت به همین شکل است؛ زنان با تحصیلات راهنمایی (۱۹/۷) و پس از آن زنان با مدرک متوسطه و دیپلم (۲۰/۸) بوده‌اند که پایین‌ترین میانگین سن ازدواج را داشتند. بیشترین

میانگین سن ازدواج زنان در این نمونه متعلق به دارندگان مدرک کارشناسی ارشد و بالاتر (حدود ۲۵/۰) و پس از آن دارندگان مدرک کارشناسی (حدود ۲۴/۰ سال) بوده است. در این نمونه هم، سطح تحصیلات در مقطع راهنمایی به مقدار حداقلی خود می‌رسد و به موازات افزایش سطح تحصیلات میانگین سن ازدواج زنان این گروه افزایش می‌یابد. نتایج آزمون دومتغیره نیز بیانگر تفاوت آماری معنادار سن ازدواج برحسب سطح تحصیلات است.

جدول ۳: تحلیل دومتغیره تفاوت در میانگین سنی ازدواج زنان در ایران، ۱۳۹۳

زنان همسر دار ۴۹-۱۵ ساله		دختران جوان در آستانه‌ی ازدواج		متغیرها	
فراوانی	میانگین سن ازدواج	فراوانی	میانگین سن ازدواج		
۱۱۴۱	۲۰/۹	۳۶۰	۲۳/۵	بی‌سواد و ابتدایی	
۱۰۴۶	۱۹/۷	۶۵۲	۲۰/۱	راهنمایی	
۲۳۷۱	۲۰/۸	۲۴۸۲	۲۰/۸	متوسطه و دیپلم	
۵۳۷	۲۳/۲	۶۱۵	۲۳/۷	فوق دیپلم	
۹۷۰	۲۴/۰	۱۸۸۱	۲۵/۵	کارشناسی	
۱۶۶	۲۵/۰	۴۱۷	۲۸/۴	کارشناسی ارشد و بالاتر	
۶۲۳۱	۲۱/۴	۶۴۰۷	۲۳/۰	کل	
F = ۱۵۰/۰۶ ./۰۰۰		F = ۳۳۳/۰۳ ./۰۰۰		مقدار آزمون Sig	
۵۱۷۷	۲۱/۰	۲۱۱۱	۲۲/۴	خانه‌دار	
۱۴۱	۱۹/۹	۲۱۸۳	۲۰/۵	دانشجو یا محصل	
۵۶	۲۲/۶	۵۲۹	۲۴/۹	در جست‌وجوی کار	
۸۵۳	۲۴/۳	۱۵۴۶	۲۶/۸	شاغل	
۶۲۳۱	۲۱/۴	۶۴۰۷	۲۳/۰	کل	

تحصیلات
زنان

وضع
فعالیت زنان

F = ۱۰,۵/۴ ./۰۰۰		F = ۳۸۳/۱۹ ./۰۰۰		مقدار آزمون Sig	
۴۲	۲۱/۴۰	۱۵۰	۲۰/۵	تک فرزند	تعداد خواهر و برادر پاسخ‌گو
۱۰۱۹	۲۱/۱۰	۲۴۷۰	۲۱/۸	یک الی دو	
۱۸۹۲	۲۱/۲۳	۲۰۵۱	۲۳/۳	سه الی چهار	
۳۲۷۸	۲۱/۶۵	۱۷۳۶	۲۴/۶	پنج و بیشتر	
۶۲۳۱	۲۱/۴۳	۶۴۰۷	۲۳/۰	کل	
F = ۵/۲۱۲ ./۰۰۱		F = ۱۰۲/۸۱ ./۰۰۰		مقدار آزمون Sig	
۴۳۷۹	۲۱/۹	۵۵۳۲	۲۳/۴	شهری	محل سکونت
۱۷۲۹	۲۰/۴	۷۵۴	۲۰/۸	روستایی	
t = ۱۱/۲۶۷ ./۰۰۰		t = ۱۲/۷۱ ./۰۰۰		مقدار آزمون Sig	
۸۴	۲۴/۸	۴۲	۲۶/۲	بدون درآمد	وضعیت درآمد
۱۰۹	۲۱/۲	۴۳۷۶	۲۱/۷	کمتر از ۶۰۰ هزار ت.	
۱۸۱۲	۲۰/۹	۸۴۴	۲۴/۷	بین ۶۰۰ ه. ت تا ۱ م. ت.	
۲۵۵۱	۲۱/۱	۶۴۸	۲۶/۵	بین ۱ تا ۱/۵ م. ت.	
۸۹۹	۲۱/۸	۲۹۱	۲۷/۶	بین ۱/۵ تا ۲ م. ت.	
۴۵۳	۲۳/۱	۱۴۰	۲۷/۱	بین ۲ تا ۲/۵ م. ت.	
۲۰۴	۲۳/۵	۳۶	۲۵/۳	بین ۲/۵ تا ۳ م. ت.	
۱۱۹	۲۳/۶	۳۰	۲۶/۵	بیش از ۳ م. ت.	
۶۲۳۱	۲۱/۴	۶۴۰۷	۲۳/۰	کل	
F = ۳۱/۸۳ ./۰۰۰		F = ۱۴۸/۰۱ ./۰۰۰		مقدار آزمون Sig	

همچنین جدول شماره ۳، تفاوت میانگین سن ازدواج زنان را برحسب وضع فعالیت نشان می‌دهد. بیشترین میانگین سنی ازدواج در هردو زیرنمونه‌ی تحقیق، متعلق به زنانی است که شاغل‌اند و پس از آن متعلق به زنانی است که در جست‌وجوی کارند. از طرف دیگر زنانی که دانشجو یا محصل بوده‌اند، پایین‌ترین میانگین سنی ازدواج را داشتند. مشابه‌الگوی ارتباطی که قبلاً میان تحصیلات و میانگین سن ازدواج بحث شد، در مورد وضع فعالیت نیز براساس یافته‌های جدول می‌توان یک الگوی رابطه‌ی آشکالی را بین سن ازدواج زنان و وضع فعالیت تصور کرد. به‌طوری‌که به‌نظر می‌رسد شاغل‌بودن یا به موازات افزایش شانس شاغل‌شدن برای زنان، میانگین سنی ازدواج نیز افزایش می‌یابد. آن‌گونه که اطلاعات جدول شماره ۳ به ما نشان می‌دهد زنان شاغل و سپس بیکاران در جست‌وجوی کار به ترتیب بالاترین میانگین سنی ازدواج را به خود اختصاص داده‌اند. از طرف دیگر، زنان دانشجو-محصل و همچنین گروه زنان خانه‌دار، پایین‌ترین میانگین سنی ازدواج را به خود اختصاص می‌دهند.

درباره‌ی متغیر تعداد خواهر و برادر زنان، یافته‌ها نشان از روند صعودی افزایش میانگین سن ازدواج به موازات افزایش تعداد خواهر و برادر برای نمونه‌ی جوانان در آستانه‌ی ازدواج دارد. در مقابل، در نمونه‌ی زنان همسر دار ۴۹-۱۵ ساله زنانی که بیشتر از پنج خواهر و برادر داشتند، بالاترین میانگین سن ازدواج (۲۱/۷) را داشتند و پس از آن نیز زنان تک‌فرزند (۲۱/۴) بیشترین میانگین سن ازدواج را داشتند.

متغیر مستقل بعدی تحقیق، محل سکونت زنان بود که یافته‌ها در این رابطه نشان داد، زنان شهری در مقایسه با زنان روستایی میانگین سنی ازدواج بالاتری دارند. این نسبت برای گروه زنان در آستانه‌ی ازدواج (۲۳/۴) سال و برای نمونه‌ی زنان همسر دار ۴۹-۱۵ ساله (۲۱/۹) سال است. نتایج آزمون دومتغیره بیانگر تفاوت آماری معنادار سن ازدواج برحسب محل سکونت برای زنان است. وضعیت درآمدی زنان در هردو زیرنمونه‌ی تحت بررسی بیانگر رابطه‌ی U شکل برحسب سطح درآمد بود. مطابق با یافته‌های جدول، طبقه‌ی بدون درآمد، متوسط سنی بالاتری به هنگام ازدواج داشته‌اند (۲۶/۲ در بین نمونه‌ی جوانان و ۲۴/۸ در بین نمونه‌ی زنان همسر دار). سپس در پایین‌ترین سطوح درآمدی، پایین‌ترین متوسط سن ازدواج مشاهده می‌شود. پس از این، به مقداری که سطح درآمد زنان افزایش می‌یابد، میانگین سن ازدواج در زنان نیز افزایش می‌یابد. همچنین نتایج آزمون F تفاوت آماری معناداری بین سن ازدواج زنان برحسب سطح درآمد نشان می‌دهد.

◆ آزمون تفاوت میانگین سن ازدواج زنان بر حسب سطح توسعه‌یافتگی و استان محل

سکونت

جدول شماره‌ی ۴، نتایج تحلیل دومتغیره سن ازدواج زنان در بین استان‌های ایران را به تفکیک نمونه‌ی زنان در آستانه‌ی ازدواج و نمونه‌ی زنان همسر دار ۴۹-۱۵ ساله نشان می‌دهد. با ملاحظه‌ی میانگین سن ازدواج در بین نمونه‌ی زنان در آستانه‌ی ازدواج، می‌توان مشاهده کرد که بیشترین میانگین سنی ازدواج متعلق به زنان در استان‌های تهران، البرز، فارس، اصفهان، ایلام، مازندران، سمنان و گیلان است که در دامنه‌ای بین ۲۳ تا ۲۵ سال قرار دارند و بالاتر از سایر استان‌ها ایستاده‌اند. از سوی دیگر، پایین‌ترین میانگین سنی ازدواج در بین نمونه‌ی زنان در آستانه‌ی ازدواج در استان‌های چهارمحال و بختیاری، خراسان شمالی، خراسان رضوی و زنجان مشاهده می‌شود. یافته‌های جدول شماره‌ی ۴ در مورد نمونه‌ی زنان همسر دار ۴۹-۱۵ ساله نشان می‌دهد که بیشترین میانگین سنی ازدواج در زنان این نمونه در استان‌های تهران، البرز، فارس، مازندران، کرمان، ایلام و بوشهر و کمترین آن متعلق به استان‌های خراسان شمالی، خراسان رضوی و چهارمحال و بختیاری است. آزمون F هم تفاوت آماری معناداری بین سن ازدواج زنان بر حسب وضعیت استانی نشان می‌دهد.

جدول ۴: تحلیل دومتغیره سن ازدواج زنان در بین استان‌ها در سال ۱۳۹۳

پاسخ‌گویان ۱۵-۴۹ ساله		جوانان در آستانه‌ی ازدواج		متغیرها
تعداد	میانگین سن ازدواج	تعداد	میانگین سن ازدواج	
۳۷۶	۲۲/۱	۳۷۳	۲۴/۶	البرز
۳۱۵	۲۰/۵	۳۱۶	۲۲/۶	آذربایجان شرقی
۱۸۳	۲۱/۰	۲۰۳	۲۳/۱	آذربایجان غربی
۱۳۵	۲۱/۴	۱۴۲	۲۱/۴	اردبیل
۳۹۴	۲۱/۶	۴۳۳	۲۴/۰	اصفهان
۱۰۲	۲۲/۳	۱۰۰	۲۳/۸	ایلام
۱۰۵	۲۲/۲	۱۰۴	۲۳/۲	بوشهر
۷۶۹	۲۲/۷	۷۷۶	۲۵/۱	تهران
۱۵۲	۱۹/۹	۱۴۸	۲۰/۵	چهارمحال و بختیاری
۱۰۵	۲۱/۵	۱۰۶	۲۱/۵	خراسان جنوبی
۵۱۸	۱۹/۹	۵۳۶	۲۱/۰	خراسان رضوی
۱۰۷	۱۹/۶	۱۰۶	۲۱/۰	خراسان شمالی
۲۸۳	۲۱/۲	۲۹۸	۲۲/۸	خوزستان
۱۲۳	۲۰/۲	۱۲۱	۲۱/۱	زنجان
۱۵۸	۲۰/۸	۱۶۳	۲۳/۶	سمنان
۱۰۱	۲۱/۳	۱۰۳	۲۱/۵	سیستان و بلوچستان
۳۲۸	۲۲/۶	۳۵۲	۲۴/۳	فارس
۱۳۵	۲۱/۱	۱۳۳	۲۳/۰	قزوین
۱۸۴	۲۱/۰	۱۹۳	۲۲/۳	قم
۱۲۵	۲۰/۷	۱۱۸	۲۲/۸	کردستان
۱۷۳	۲۲/۳	۱۳۷	۲۲/۴	کرمان
۲۰۶	۲۲/۱	۲۰۹	۲۳/۴	کرمانشاه
۱۰۰	۲۱/۷	۹۷	۲۳/۱	کهگیلویه و بویراحمد
۱۱۰	۲۰/۶	۱۳۳	۲۲/۴	گلستان
۱۸۷	۲۱/۹	۱۹۰	۲۳/۶	گیلان
۱۳۱	۲۱/۹	۱۲۶	۲۲/۳	لرستان

استان

پاسخ‌گویان ۱۵-۴۹ ساله		جوانان در آستانه‌ی ازدواج		متغیرها	
۱۲۳	۲۲/۴	۱۲۸	۲۳/۷	مازندران	
۱۴۹	۲۰/۷	۱۵۰	۲۳/۰	مرکزی	
۱۳۸	۲۲/۱	۱۲۰	۲۲/۰	هرمزگان	
۷۸	۲۰/۶	۱۵۶	۲۱/۹	همدان	
۱۳۸	۲۰/۶	۱۳۷	۲۱/۸	یزد	
۶۲۳۱	۲۱/۴	۶۴۰۷	۲۳/۰	کل	
F=۸/۳۸۳ Sig = ۰/۰۰۰		F= ۱۲/۸۳۱ Sig = ۰/۰۰۰		مقدار آزمون سطح معناداری	
۲۸۶۲	۲۲/۰	۲۹۳۹	۲۴/۱	توسعه‌ی بالا	
۲۱۷۰	۲۰/۸	۲۲۳۴	۲۲/۰	توسعه‌ی متوسط	
۱۱۹۹	۲۱/۲	۱۲۳۴	۲۲/۳	توسعه‌ی پایین	
۶۲۳۱	۲۱/۴	۶۴۰۷	۲۳/۰	کل	
F= ۴۰/۲۶۹ Sig = ۰/۰۰۰		F= ۱۱۰/۱۴۲ Sig = ۰/۰۰۰		مقدار آزمون سطح معناداری	

۱۹۳

بخش پایینی جدول شماره ۴، تفاوت سن ازدواج را برحسب سطح توسعه‌ی استان‌ها نشان می‌دهد. همان‌گونه که اطلاعات نشان می‌دهد، متوسط سنی ازدواج زنان یک الگوی رابطه‌ی J شکل را برحسب سطح توسعه‌ی استان‌ها نشان می‌دهد؛ به‌طوری‌که در هر دو زیرنمونه‌ی زنان در آستانه‌ی ازدواج و همچنین زنان همسر دار پایین‌ترین میانگین سن ازدواج در استان‌های با سطح توسعه‌ی متوسط می‌توان دید. استان‌های با سطح توسعه‌ی پایین میانگین ازدواج به نسبت بالاتری داشته‌اند، اما بالاترین متوسط سن ازدواج مربوط به استان‌های توسعه‌یافته است. الگوی ارتباط سطح توسعه و سن ازدواج تا حد زیادی همسو و هماهنگ با رابطه‌ی آشکل (و یا آشکل) مشاهده شده‌ای است که در این مقاله در مورد سایر متغیرهای اقتصادی-اجتماعی نظیر تحصیلات، درآمد و وضع فعالیت نیز ملاحظه شد.

۶-۳. تحلیل چندمتغیره سن ازدواج زنان

جدول شماره ۵، نتایج تحلیل چندمتغیره میانگین سن ازدواج زنان را با استفاده از روش تحلیل چندطبقه‌ای (MCA)^۱، به تفکیک برای نمونه‌ی جوانان در آستانه‌ی ازدواج و نمونه‌ی

زنان همسر دار ۴۹-۱۵ ساله نشان می‌دهد. در این جدول، برآوردهای مربوط به هر متغیر در دو ستون گزارش شده است. برای هر متغیر، ستون‌هایی که با عنوان تعدیل نشده نام‌گذاری شده، میانگین‌های مشاهده شده متغیر تابع را در هر یک از طبقات متغیرهای مستقل نشان می‌دهد. برای محاسبه‌ی این میانگین‌ها، هر متغیر به صورت جداگانه و بدون کنترل تأثیر سایر متغیرهای مستقل به معادله‌ی رگرسیونی وارد شده است. درحقیقت، این برآوردهای تعدیل نشده، با همان میانگین‌های حاصل از یک جدول تقاطعی ساده یکسان و مقایسه می‌شوند. ستون بعدی جدول که تحت عنوان تعدیل شده نام‌گذاری شده است، میانگین‌های پیش‌بینی شده یا مورد انتظار متغیر وابسته را برای هر یک از طبقات متغیرهای مستقل نشان می‌دهد که پس از کنترل تأثیر سایر متغیرهای مستقل موجود در معادلات مختلف رگرسیونی، تعدیل و برآورده شده است.

پیش‌تر در جدول شماره‌ی ۴، تفاوت‌های مربوط به میانگین سن ازدواج در بین استان‌های کشور بحث و بررسی شد. در اینجا، به منظور ارائه‌ی تحلیلی خلاصه‌تر از تفاوت‌های استانی در میانگین سن ازدواج، از گروه‌بندی استان‌ها براساس سطح توسعه‌یافتگی استفاده شده و پس از کنترل سایر متغیرهای مستقل موجود در معادله‌ی چندمتغیره، مقادیر مربوطه در ستون میانگین‌های تعدیل شده در جدول شماره‌ی ۵ برآورد شده است. همان‌گونه که قبلاً اشاره شد، در سطح دومتغیری، میانگین سن ازدواج الگوی ارتباطی را با سطح توسعه نشان می‌دهد. با وجود این، در هردو زیرنمونه‌ی تحت بررسی، عمده تفاوت‌های مشاهده شده در میانگین سن ازدواج، مربوط به تفاوت استان‌های با سطوح بالای توسعه (حدود ۲۴ برای دختران جوان در آستانه‌ی ازدواج و ۲۲ برای زنان همسر دار) در مقایسه با سطوح متوسط و پایین توسعه (به ترتیب ۲۲/۰ و ۲۲/۳ برای دختران در آستانه‌ی ازدواج و ۲۰/۸ و ۲۱/۲ برای زنان همسر دار) است. بنابراین، می‌توان به این نتیجه رسید که با وجود الگوی شکل دامنه‌ی تفاوت سن ازدواج در سطوح پایین و متوسط توسعه‌ی استانی چندان گسترده نیست (بین ۰/۳ تا ۰/۴ سال در هردو گروه از پاسخ‌گویان که مقایسه‌ی این ارقام برای گروه‌های مذکور در استان‌های با سطوح بالای توسعه، به‌طور متوسط قریب ۱ تا ۲ سال اختلاف را نشان می‌دهد).

در ستون میانگین تعدیل شده، برآوردهای مربوط به میانگین سن ازدواج زنان برحسب سطوح مختلف توسعه‌ی استانی پس از کنترل چندمتغیره به تفکیک برای هردو زیرنمونه‌ی تحقیق نشان داده شده است. مقایسه‌ی میانگین‌های مشاهده شده (یا تعدیل نشده) و پیش‌بینی شده (یا تعدیل شده) نشان می‌دهد، پس از کنترل چندمتغیره، از دامنه‌ی تفاوت میانگین‌های سن ازدواج برحسب سطوح مختلف توسعه و همچنین از مقادیر ضرایب رگرسیونی (Eta/Beta) کاسته می‌شود.

این امر بیانگر آن است که (به‌ویژه در بین نمونه‌ی دختران جوان در آستانه‌ی ازدواج)، سایر متغیرهای موجود در معادله‌ی رگرسیونی، بخشی از تفاوت‌های استانی در میانگین سن ازدواج را تبیین می‌کند؛ به‌طوری‌که در نمونه‌ی جوانان در آستانه‌ی ازدواج، با افزوده‌شدن هم‌زمان کلیه متغیرهای مستقل به مدل، دامنه‌ی تفاوت مشاهده‌شده میان استان‌های با سطوح متوسط و بالای توسعه برای متغیر تابع میانگین سن ازدواج از ۲/۱ سال به ۱/۳ سال کاهش می‌یابد. به بیان دیگر، ۳۸/۱ درصد از تفاوت‌های مشاهده‌شده برحسب سطح توسعه‌ی استانی در میانگین سن ازدواج دختران (در آستانه‌ی ازدواج)، توسط مجموعه متغیرهای فردی موجود در معادله‌ی رگرسیونی (شامل تحصیلات، وضع فعالیت، محل سکونت، تعداد خواهر و برادر و درآمد) تبیین می‌شود.

مقایسه‌ی میانگین‌های برآوردشده برحسب سطح توسعه در بین دو زیرنمونه‌ی تحقیق حکایت از آن دارد که نه‌تنها زنان همسر دار ۴۹-۱۵ ساله که ازدواج خود را در سال‌های گذشته تجربه کرده‌اند (نسبت به دختران جوان در آستانه‌ی ازدواج که اکنون آماده‌ی ازدواج‌اند)، در سنین نسبتاً پایین‌تری ازدواج کرده‌اند، بلکه اختلاف بیشترین و کمترین میانگین سن ازدواج (یعنی به ترتیب در سطوح بالا و متوسط توسعه‌یافتگی) نیز کمتر بوده است. همچنین، پس از کنترل چندمتغیره و افزوده‌شدن هم‌زمان تمامی متغیرهای مستقل به مدل رگرسیونی، دامنه‌ی تفاوت مشاهده‌شده میان استان‌های با سطوح متوسط و بالای توسعه برای متغیر تابع میانگین سن ازدواج به‌طور جزئی (از ۱/۲ سال اختلاف به ۰/۹ سال) تغییر می‌کند. این یافته، بیانگر آن است که در مقایسه‌ی زنان همسر دار ۴۹-۱۵ ساله که در سال‌های قبل ازدواج کرده‌اند با دختران در آستانه‌ی ازدواج، اولاً مجموعه متغیرهای مستقلی که هم‌زمان در مدل چندمتغیری وارد شده‌اند، قادرند تا سهم نسبتاً کوچک‌تری از تفاوت‌های مشاهده‌شده برحسب سطح توسعه‌یافتگی را در بین نمونه‌ی زنان همسر دار تبیین کنند. ثانیاً، نمونه‌ی زنان همسر دار واریانس کمتر و در مقابل همگونی بیشتری در میانگین سن ازدواج دارند. به‌عبارت‌دیگر، تفاوت‌های اقتصادی-اجتماعی در میانگین سن ازدواج در این گروه از زنان کمتر است.

جدول شماره ۵: میانگین‌های برآوردشده (تعدیل شده و تعدیل نشده) از تحلیل چندطبقه‌ای سن ازدواج زنان - ایران، ۱۳۹۳

زنان همسر دار ۴۹-۱۵ساله			جوانان در آستانه‌ی ازدواج				
میانگین تعدیل شده	میانگین تعدیل نشده	فراوانی	میانگین تعدیل شده	میانگین تعدیل نشده	فراوانی	طبقات	متغیرها
۲۱/۹	۲۲/۰	۲۸۶۲	۲۳/۷	۲۴/۱	۲۹۳۹	توسعه‌ی بالا	سطح توسعه‌ی استانی
۲۱/۰	۲۰/۸	۲۱۷۰	۲۲/۴	۲۲/۰	۲۲۳۴	توسعه‌ی متوسط	
۲۱/۱	۲۱/۲	۱۱۹۹	۲۲/۶	۲۲/۳	۱۲۳۴	توسعه‌ی پایین	
۰/۰۹۹ ۰/۰۰۰	۰/۱۱۳ ۰/۰۰۰		۰/۱۰۹ ۰/۰۰۰	۰/۱۸۲ ۰/۰۰۰	Eta/Beta Sig		
۲۱/۰	۲۱/۰	۱۰۹۹	۲۲/۶	۲۳/۵	۳۶۰	بی سواد و ابتدایی	تحصیلات پاسخ‌گو
۱۹/۷	۱۹/۷	۱۰۲۵	۲۰/۰	۲۰/۱	۶۵۲	راهنمایی	
۲۰/۹	۲۰/۸	۲۳۳۵	۲۱/۲	۲۰/۸	۲۴۸۲	متوسطه و دیپلم	
۲۳/۲	۲۳/۲	۵۳۲	۲۴/۱	۲۳/۷	۶۱۵	فوق دیپلم	
۲۳/۷	۲۴/۰	۹۵۲	۲۵/۲	۲۵/۵	۱۸۸۱	لیسانس	
۲۴/۴	۲۵/۰	۱۶۵	۲۷/۶	۲۸/۴	۴۱۷	کارشناسی ارشد و بالاتر	
۰/۳۰۰ ۰/۰۰۰	۰/۳۲۹ ۰/۰۰۰		۰/۴۰۳ ۰/۰۰۰	۰/۴۵۴ ۰/۰۰۰	Eta/Beta Sig		
۲۲/۸	۲۴/۳	۸۴۱	۲۴/۶	۲۶/۸	۱۵۲۸	شاغل	وضع فعالیت پاسخ‌گو
۱۸/۸	۱۹/۹	۱۴۱	۲۰/۸	۲۰/۵	۲۱۳۵	محصل یا دانشجوی	
۲۱/۳	۲۱/۰	۵۰۶۷	۲۴/۰	۲۲/۴	۲۰۶۰	خانه‌دار	
۲۱/۲	۲۲/۶	۵۵	۲۳/۸	۲۴/۹	۵۲۵	در جست‌وجوی کار	
۰/۱۴۲ ۰/۰۰۰	۰/۲۵۱ ۰/۰۰۰		۰/۲۸۶ ۰/۰۰۰	۰/۴۴۰ ۰/۰۰۰	Eta/Beta Sig		

زنان همسر دار ۴۹-۱۵ ساله			جوانان در آستانه‌ی ازدواج				
میانگین تعدیل شده	میانگین تعدیل نشده	فراوانی	میانگین تعدیل شده	میانگین تعدیل نشده	فراوانی	طبقات	متغیرها
۲۱/۶	۲۱/۹	۴۳۷۹	۲۳/۲	۲۳/۴	۵۵۳۲	شهر	محل سکونت
۲۰/۹	۲۰/۴	۱۷۲۹	۲۱/۹	۲۰/۸	۷۵۴	روستا	
۰/۰۶۶ ۰/۰۰۰	۰/۱۴۱ ۰/۰۰۰		۰/۰۷۸ ۰/۰۰۰	۰/۱۵۷ ۰/۰۰۰	Eta/Beta Sig		
۲۰/۹	۲۱/۶	۴۱	۲۱/۱	۲۰/۵	۱۵۰	تک فرزند	تعداد خواهر و برادر پاسخ‌گو
۲۰/۳	۲۱/۱	۱۰۰۵	۲۱/۸	۲۱/۸	۲۴۷۰	یک الی دو	
۲۱/۱	۲۱/۳	۱۸۶۳	۲۳/۲	۲۳/۳	۲۰۵۱	سه الی چهار	
۲۲/۰	۲۱/۷	۳۱۹۹	۲۴/۸	۲۴/۶	۱۷۳۶	پنج و بیشتر	
۰/۱۳۷ ۰/۰۰۰	۰/۰۵۰ ۰/۰۰۱		۰/۲۲۲ ۰/۰۰۰	۰/۲۱۴ ۰/۰۰۰	Eta/Beta Sig		
۲۲/۴	۲۴/۸	۸۴	۲۳/۶	۲۶/۲	۴۲	بدون درآمد	درآمد
۲۱/۸	۲۱/۲	۱۰۸	۲۲/۷	۲۱/۷	۴۳۷۶	کمتر از ۶۰۰ هزارت.	
۲۱/۷	۲۰/۹	۱۸۱۲	۲۳/۳	۲۴/۷	۸۴۴	بین ۶۰۰ تا ۱ م.ت.	
۲۱/۳	۲۱/۱	۲۴۹۰	۲۴/۱	۲۶/۵	۶۴۸	۱ تا ۱/۵ م.ت.	
۲۱/۲	۲۱/۸	۸۷۵	۲۴/۴	۲۷/۶	۲۹۱	۱/۵ تا ۲ م.ت.	
۲۱/۵	۲۳/۲	۴۷۷	۲۴/۵	۲۷/۲	۱۴۰	۲ تا ۲/۵ م.ت.	
۲۱/۲	۲۳/۵	۲۰۱	۲۳/۰	۲۵/۵	۳۶	۲/۵ تا ۳ م.ت.	
۲۱/۵	۲۳/۶	۱۱۸	۲۳/۸	۲۶/۵	۳۰	بیشتر از ۳ م.ت.	
۰/۰۴۹ ۰/۱۹	۰/۱۸۶ ۰/۰۰۰		۰/۱۰۵ ۰/۰۰۰	۰/۳۷۳ ۰/۰۰۰	Eta/Beta Sig		
۰/۱۵۷			۰/۴۰۷		R ²		

ملاحظه‌ی مجموعه متغیرهای مستقل موجود در جدول شماره‌ی ۵، نشان می‌دهد، تقریباً تمامی متغیرهای وارد شده در معادلات رگرسیونی قادرند بخشی از تفاوت‌های سن زنان هنگام ازدواج را تبیین و تفاوت‌های آماری معناداری را در بین مقولات و طبقات خود منعکس کنند. جالب آنکه، پس از کنترل چندمتغیره، تفاوت‌های مشاهده‌شده در بیشتر موارد (به‌استثناء متغیر درآمد برای نمونه‌ی زنان همسر دار ۴۹-۱۵ ساله) همچنان معنادار باقی می‌مانند. با نگاهی به ستون میانگین‌های تعدیل‌شده در جدول شماره‌ی ۵ و مقایسه‌ی ضرایب رگرسیونی Eta/Beta می‌توان اهمیت کلیدی و تعیین‌کننده‌ی متغیر آموزش و تحصیلات را در هردو زیرنمونه‌ی تحقیق حتی پس از کنترل چندمتغیره دید. به‌عبارت روشن‌تر تفاوت‌های تحصیلی در میانگین سن ازدواج در هردو زیرنمونه‌ی تحقیق، حتی پس از کنترل سایر متغیرهای مستقل همچنان معنادار و تفاوت‌های چشمگیری را نشان می‌دهند، اما در نمونه‌ی دختران در آستانه‌ی ازدواج، ضریب برآورد شده مربوط به متغیر تحصیلات (با بتای معادل ۰/۴۰۳) بزرگ‌تر از نمونه‌ی زنان همسر دار (با بتای معادل ۰/۳۰۰) است. این یافته مؤید آن است که تفاوت در زمان‌بندی ازدواج برحسب سطوح مختلف تحصیلی در ازدواج‌های جدید نسبت به ازدواج‌های سالیان گذشته (در نمونه‌ی زنان همسر دار) بارزتر و رو به افزایش بوده است (امری که به موازات گسترش آموزش در جامعه‌ی ایران طی سالیان اخیر روی داده است). به‌طوری‌که، مقایسه‌ی دامنه‌ی تفاوت در کمترین و بیشترین میانگین تعدیل‌شده‌ی سن ازدواج برحسب مقطع تحصیلی، در نمونه‌ی دختران جوان در آستانه‌ی ازدواج بیش از ۷/۵ سال و در نمونه‌ی زنان همسر دار کمی بیش از ۴/۵ سال است. براساس ضرایب رگرسیونی گزارش شده در جدول شماره‌ی ۵، پس از تحصیلات، متغیر وضعیت فعالیت پاسخ‌گو (با ضرایب بتای معادل ۰/۲۸۶ برای دختران در آستانه‌ی ازدواج و ۰/۱۴۲ برای زنان همسر دار) مهم‌ترین متغیر بعدی در معادله است. در اینجا نیز با وجود آنکه دامنه‌ی تفاوت کمترین و بیشترین میانگین تعدیل‌شده‌ی سن ازدواج برحسب وضعیت‌های مختلف فعالیت در دو زیرنمونه‌ی تحقیق تفاوت گسترده‌ای را نشان نمی‌دهد (و بین ۳/۸ تا ۴ سال مشاهده می‌شود)، اما مقایسه‌ی بزرگی ضرایب برآورد شده مبین آن است که در ازدواج‌های جدیدتر (یعنی دختران در آستانه‌ی ازدواج)، اهمیت متغیر وضع فعالیت در تعیین سن ازدواج بیش از ازدواج‌های گذشته (زنان همسر دار) شده است.^۱

۱. دامنه‌ی تفاوت کمترین و بیشترین میانگین تعدیل‌شده‌ی سن ازدواج برحسب وضعیت‌های مختلف فعالیت در زیرنمونه‌ی دختران در آستانه‌ی ازدواج ۳/۸ سال و در زیرنمونه‌ی زنان همسر دار حدود ۴ سال است. با وجود این، این دامنه‌ی تفاوت بزرگتر برای زنان همسر دار تا حد زیادی به حجم نمونه‌ی کوچک‌تری برمی‌گردد که در برخی از مقولات و طبقات متغیر وضعیت فعالیت (به‌طور مشخص طبقه‌ی در جست‌وجوی کار و طبقه‌ی محصل و دانشجو) مشاهده می‌شود. به همین دلیل برآوردها

تعداد خواهران و برادران پاسخ‌گو، درآمد و محل سکونت را می‌توان به ترتیب اهمیت، مهم‌ترین متغیرهای بعدی موجود در معادله‌ی چندمتغیری دانست. در خصوص متغیر تعداد خواهران و برادران پاسخ‌گو، میانگین‌های برآوردشده‌ی سن ازدواج نشان می‌دهد، هرچه تعداد خواهران و برادران پاسخ‌گو بیشتر باشد، به‌طور متوسط در سنین بالاتری ازدواج خواهد کرد. الگوی این رابطه در هردو زیرنمونه تحقیق برقرار است و حتی پس از کنترل چندمتغیره نیز معناداری ضرایب برآوردشده (۰/۲۲۲ برای دختران جوان در آستانه‌ی ازدواج و ۰/۱۳۷ برای زنان همسردار) همچنان حفظ می‌شود. احتمالاً بخشی از الگوی تفاوت‌های مشاهده‌شده در اینجا -بالاتر بودن سن ازدواج در بین زنان و دخترانی که تعداد خواهر و برادر بیشتری دارند- را بتوان به مشکلات خانواده‌های آنها در تأمین مخارج جهیزیه و سایر هزینه‌های ازدواج دانست. این تبیین، احتمالاً در بین طبقات متوسط و پایین جامعه بیشتر مصداق داشته باشد. با وجود این، این موضوع نیازمند بررسی‌های بیشتر در دیگر تحقیقات است.

سطح درآمد، متغیر دیگری است که در مدل رگرسیونی وارد شده است. با وجود این، تفسیر تفاوت‌های درآمدی در متوسط سنی ازدواج، در اینجا قدری پیچیده به‌نظر می‌رسد. همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، در نمونه‌ی دختران در آستانه‌ی ازدواج، برآوردهای مربوط به میانگین‌های تعدیل‌شده‌ی سن ازدواج، علی‌رغم معنادار بودن ضریب بتای مربوط به تحلیل چندمتغیری الگوی نوسان‌آمیزی را نشان می‌دهد، اما ضریب رگرسیونی مربوط به نمونه‌ی زنان همسردار پس از کنترل چندمتغیری غیرمعنادار می‌شود و تفاوت‌های قبلی در میانگین سن ازدواج برحسب گروه‌های درآمدی تا حد زیادی محو می‌شود. از سوی دیگر، نتایج برآوردشده برای زنان همسردار را باید با احتیاط بسیار تفسیر کرد. زیرا سن ازدواج از نظر زمانی، مقدم بر وضعیت درآمدی فعلی خانوار است. به این معنی که درآمد خانواده متغیری است که مربوط به زمان حال است، ولی پیوند ازدواج ممکن است سال‌ها قبل برای گروه زنان همسردار اتفاق افتاده باشد. به همین خاطر ارزیابی تأثیر علی و یا ارتباطی متغیر درآمد در تفاوت‌های سنی ازدواج در گروه زنان همسردار می‌تواند گمراه‌کننده باشد. با وجود این، با این فرض که وضعیت درآمد برای بیشتر خانواده‌ها ثبات و پایداری نسبی دارد و تغییرات درآمد در تناسب با تورم اقتصادی در طی زمان روی داده است، متغیر درآمد برای نمونه‌ی زنان همسردار نیز در مدل نگه داشته شده است.

برآوردهای مربوط به متغیر محل سکونت نیز نشان می‌دهد که تفاوت‌های شهری-روستایی در میانگین سن ازدواج پس از ورود به تحلیل چندمتغیری در هردو زیرنمونه‌ی تحقیق همچنان معنادار باقی می‌مانند. براساس نتایج مربوط به میانگین‌های تعدیل‌شده، می‌توان دید که متوسط سن ازدواج در میان زنان شهری پس از کنترل هم‌زمان کلیه‌ی متغیرهای موجود در معادله (مانند تحصیلات، وضعیت فعالیت، درآمد و...) کاهش می‌یابد و در مقابل، متوسط سن ازدواج در میان زنان روستایی نسبت به میانگین مشاهده‌شده‌ی پیشین (تعدیل‌نشده) افزایش می‌یابد. کاهش تفاوت‌های روستا-شهری در میانگین تعدیل‌شده‌ی سن ازدواج زنان دلالت بر آن دارد که بخشی از تفاوت‌های مشاهده‌شده‌ی قبلی سن ازدواج برحسب محل سکونت تحت‌تأثیر سایر متغیرهای موجود در معادله قرار دارد. به بیان روشن‌تر، چنانچه اختلاف موجود در بین نقاط شهری و روستایی از نظر پاره‌ای از مشخصه‌های آنها نظیر تحصیلات زنان، وضع فعالیت، درآمد و تعداد خواهران و برادران کنترل شود (یعنی شرایط آنها را بتوان از نظر خصوصیات مذکور، همانند و مشابه ساخت)، بخشی از تفاوت میانگین سن ازدواج برای زنان ساکن در نقاط روستایی نیز محو خواهد شد و به نقاط شهری نزدیک‌تر و شبیه‌تر خواهد شد.

۲۰۰

بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر، با هدف بررسی عوامل تأثیرگذار و تعیین‌کننده در سن ازدواج زنان در ایران با مقایسه‌ی دو گروه از جوانان در آستانه‌ی ازدواج و زنان همسر دار ۴۹-۱۵ ساله انجام شد. در این مطالعه، تفاوت‌های استانی در سنین ازدواج زنان و تفاوت‌های اقتصادی و اجتماعی مرتبط با سن ازدواج زنان برحسب عواملی نظیر تحصیلات، اشتغال، محل سکونت، درآمد، سطح توسعه‌یافتگی مناطق و تعداد خواهران و برادران بررسی شد. نتایج به‌دست آمده از این بررسی نشان داد، میانگین سن ازدواج زنان برحسب سطح تحصیلات تفاوت می‌پذیرد و یک الگوی J-شکلی برحسب سطح تحصیلات زنان وجود دارد، به‌طوری‌که میانگین سن ازدواج برای زنانی که تحصیلات پایین‌تری دارند، رو به افزایش است، سپس در مقاطع راهنمایی و متوسطه به مقدار حداقلی خود می‌رسد و دوباره به موازات افزایش سطح تحصیلات در مقاطع بالاتر، میانگین سن ازدواج نیز افزایش می‌یابد. این یافته در سایر مطالعات نیز حاصل شده بود. همچنین مطابق نظریات نوسازی و نظریه‌ی گذار جمعیت‌شناختی دوم، تحصیلات از جمله عوامل تأثیرگذار در سن ازدواج زنان و افزایش آن است، به این معنا که با افزایش سطح تحصیلات پاسخ‌گویان سن ازدواج زنان بالاتر می‌رود. بنابراین نتایج پژوهش حاضر هم‌گویی تأیید رابطه‌ی سن ازدواج زنان

برحسب سطح تحصیلاتشان بود.

یکی دیگر از نتایج پژوهش حاضر، تأیید رابطه‌ی بین سن ازدواج زنان برحسب محل سکونت بود که این رابطه در مطالعات بسیاری تأیید شده بود. مطابق با نظریه‌ی نوسازی، محل سکونت به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های نوسازی، سن ازدواج زنان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. براساس این نظریه، ازدواج افرادی که در مناطق شهری زندگی می‌کنند، به دلیل شیوه‌های زندگی متفاوت و نیز کنترل اجتماعی ضعیف‌تر نسبت به ازدواج افرادی که مناطق روستایی زندگی می‌کنند با تأخیر انجام می‌شود. در این پژوهش، نتایج آزمون t نشان داد که میانگین سن ازدواج زنان در دو جامعه‌ی شهری و روستایی، تفاوت معناداری با هم دارند.

در رابطه با وضع فعالیت زنان، یافته‌های پژوهش نشان داد که سن ازدواج زنان برحسب وضع فعالیت متفاوت بوده است و زنان شاغل نسبت به سایر وضعیت‌های فعالیت بالاترین میانگین سن ازدواج را داشتند. احتمال دارد، اثر قوی‌تر اشتغال در سن ازدواج زنان ناشی از این امر باشد که ترجیحات مرتبط با ازدواج در بین زنان شاغل در مقایسه با زنان غیرشاغل تغییر عمیق‌تری پیدا می‌کند. زنان شاغل احتمال ازدواج را در سنین بالاتر نیز برای خود قائل‌اند؛ لذا در انتخاب همسر وسواس بیشتری دارند و همین عامل به دیر ازدواج کردن آنها خواهد انجامید. این رابطه در پژوهش‌های بسیاری (همچون التجایی ۱۳۹۵، عباسی ۱۳۹۵، حسن‌زاده ۱۳۹۰، مصطفوی و همکاران ۱۳۹۰، Isen & Stevenson 2008، Keeley, 1979) تأیید شده است. براساس نظریه‌ی اقتصادی، زنان در شرایط رقابتی و برای اینکه شغل و فعالیتی به‌دست آورند، مجرد باقی می‌مانند یا ازدواج خود را به‌تأخیر می‌اندازند. طبق این نظریه، انسان مدام درصدد بهره‌گیری بیشتر از حداقل هزینه‌هاست و تصمیم به ازدواج نوعی تصمیم به سرمایه‌گذاری است که در آن هزینه‌ها و دستاوردهای شخص ازدواج‌کننده در طول زمان واقعیت پیدا می‌کند. نتایج پژوهش در ارزیابی رابطه میان متوسط سن ازدواج زنان برحسب تعداد خواهران و برادران، حاکی از بالارفتن میانگین سن ازدواج زنان به موازات افزایش در تعداد خواهران و برادران است. یافته‌های پژوهش حاضر نشان داد، زنانی که خواهر و برادر بیشتری داشتند، میانگین سن ازدواج بالاتری نیز داشتند. در یافته‌های پژوهش مقدس‌جعفری و یعقوبی‌چوبری هم رابطه‌ی معنی‌داری بین متغیر داشتن برادر و خواهر بزرگتر با بالارفتن سن ازدواج جوانان مشاهده شده است. از آنجا که تحقیق حاضر به روش تحلیل ثانویه‌ی داده‌ها انجام شده است، در این متغیر مشخص نیست که این خواهران و برادران بزرگترند یا اینکه مجردند و تنها به‌صورت کلی و در قالب سؤال باز از پاسخ‌گویان پرسیده شده است. در نتیجه، نمی‌توان این متغیر را براساس چارچوب‌های نظری موجود و مطالعات انجام‌شده تبیین کرد.

درجه‌ی توسعه‌یافتگی استان‌های کشور در تغییرات سن ازدواج زنان مؤثر است. نتایج این تحقیق نشان داد، بین میانگین سن ازدواج زنان در استان‌های با ضریب توسعه‌ی انسانی بالا و استان‌های با ضریب توسعه‌ی پایین اختلاف وجود دارد. این نتایج در مطالعات دیگری (همچون کاظمی‌پور ۱۳۸۳، فروغان ۱۳۹۰، Karkal, 1968 و...) نیز حاصل شده بود. نتایج مطالعه‌ی حاضر نشان داد سطح توسعه‌یافتگی استان‌ها بیانگر یک رابطه‌ی لَشکل است؛ به طوری که میانگین سن ازدواج برای زنانی که در مناطق با سطح توسعه‌ی بالا زندگی می‌کنند روند افزایشی خود را طی می‌کند، سپس در مناطق با توسعه‌ی انسانی متوسط، به کمترین مقدار خود می‌رسد و دوباره در مناطق با سطح توسعه‌ی پایین میانگین سن ازدواج زنان در هر دو نمونه اندکی افزایش می‌یابد. با توجه به اینکه شاخص توسعه‌ی انسانی استان‌های کشور با سه مؤلفه‌ی آموزش، امید به زندگی و تولید ناخالص داخلی واقعی سرانه برحسب برابری قدرت خرید محاسبه می‌شود، می‌توان گفت مطابق با نظریه‌ی نوسازی، افزایش یا کاهش شاخصه‌های نوسازی در مناطق مختلف ایران و دسترسی متفاوت زنان به مؤلفه‌های نوسازی مانند (اشتغال، تحصیلات، میزان شهرنشینی و...) می‌تواند در افزایش سن ازدواج آنها تأثیرگذار باشد. شاید علت افزایش سن ازدواج زنان در استان‌های با سطح توسعه‌ی بالا برحسب دسترسی این استان‌ها به امکانات و سطح بالای توسعه‌یافتگی آنها باشد و این تمایز سطح توسعه‌یافتگی باعث شده رفتارهای جمعیتی متفاوتی از جمله ناهمگرایی در وضعیت زناشویی و سن ازدواج در آنها پیش آید. از طرفی در اینجا باید متذکر شد، لزوماً نمی‌توان گفت استان‌هایی که سطح توسعه‌ی بالاتری دارند، به خاطر سطح توسعه‌یافتگی خود سن ازدواج بالاتری دارند و این افزایش سن ازدواج را نمی‌توان همواره به عنوان توسعه‌یافتگی آن استان‌ها تلقی کرد. تا زمانی که این افزایش خودخواسته بوده و به دلیل کسب مهارت‌های علمی، فنی و اجتماعی باشد و در نهایت به محدود شدن شانس و فرصت ازدواج زنان و مردان منجر نشود، می‌تواند نشانه‌ای از رشد شاخص‌های توسعه در جامعه به حساب آید، ولی اگر افزایش سن ازدواج متأثر از عوامل غیر خودخواسته از جمله موانع و محدودیت‌های اجتماعی و نبود تعادل در نسبت‌های جنسی باشد، باعث بروز انواع مشکلات اجتماعی خواهد شد. در آن صورت می‌توان در مناطق کمتر توسعه‌یافته هم به دلیل نبود امکانات و زیرساخت‌های لازم شاهد افزایش میانگین سن ازدواج بود.

عامل تعیین‌کننده‌ی دیگر بر سن ازدواج زنان وضعیت درآمدی آنهاست، نتایج تحقیق نشان می‌دهد که بین سن ازدواج زنان و وضعیت درآمد آنها رابطه‌ی معناداری وجود دارد. این یافته در مطالعات بسیاری (همچون محمودیان و همکاران ۱۳۹۲، صادقی و همکاران ۱۳۸۶، مقدس‌جعفری و همکاران ۱۳۸۶ و...) نشان داده شده است. براساس نظریه‌ی گذار جمعیت‌شناختی دوم نیز تضعیف

کنترل هنجاری، افزایش استقلال اقتصادی و سکولاریزاسیون به‌ویژه در بین زنان، سلايق آنها را به سمت فردگرایی، آزادی و استقلال تغيير داده و در نتیجه باعث تأخیر ازدواج می‌شود. در نهایت اینکه، براساس تحلیل‌های اقتصادی، در دنیای امروزی، امور ماهیت شی‌زدگی و مبادله‌ای پیدا کرده و کنشگران در این مبادله با تحلیل هزینه-فایده سعی دارند، با کمینه‌سازی هزینه‌ها، حداکثر فایده را از امر مبادله‌شده ببرند. بنابراین زنانی که ازدواجشان به تأخیر می‌افتد، کسانی هستند که معتقدند هزینه‌های ازدواج بیشتر از فایده‌های آن است. ممکن است زنان بر این باور باشند ازدواج موجب شود تا آنها از برخی فرصت‌های دیگر به‌خصوص پیشرفت در کار و شغل خود جا بمانند و هزینه‌ی این فرصت‌ها بیش از آن هزینه‌ای است که فرد باید با ازدواج نکردن از دست بدهد. یافته‌های مطالعه حاضر نشان داد، در هردو زیرنمونه‌ی تحت بررسی، رابطه‌ی Uشکلی بر حسب وضعیت درآمد زنان وجود دارد؛ به‌طوری‌که میانگین سن ازدواج برای زنان فاقد درآمد به بالاترین مقدار خود می‌رسد و سپس برای زنانی که در سطوح متوسط درآمدی قرار داشتند، میانگین سن ازدواج روند کاهشی خود را طی می‌کند و دوباره به موازات افزایش سطح درآمد زنان، میانگین سن ازدواج آنها افزایش می‌یابد.

۲۰۳

از یافته‌های مهم پژوهش حاضر، وجود الگوهای متمایز سن ازدواج در بین استان‌های ایران بود. این یافته در مطالعات دیگر (همچون محمودیان ۱۳۹۲، ربانی ۱۳۸۹، اکبری ۱۳۹۲) نیز حاصل شده بود. در همین راستا استان محل سکونت افراد را می‌توان با استفاده از نظریات نوسازی تبیین کرد که چگونه براساس تفاوت در شاخص‌ها و مؤلفه‌های نوسازی نظیر دسترسی به اشتغال، تحصیلات، شهرنشینی، میزان فعالیت اقتصادی زنان و... سن ازدواج در استان‌های ایران افزایش می‌یابد. در این نظریه، افزایش یا کاهش در سن ازدواج با درجات نوسازی مقایسه شده است.

در میان استان‌ها، تهران از نظر وضعیت میانگین سن ازدواج متفاوت از دیگر استان‌های مطالعه شده بوده است. چنان‌که زنان این استان در سنین بالایی زندگی زناشویی خود را آغاز می‌کنند و در این استان میانگین سن ازدواج زنان هنوز بالاست و با رقم میانگین در کل کشور و دیگر استان‌های ایران فاصله‌ی زیادی دارد. شاید بتوان علت تفاوت در وضعیت زناشویی این استان را در بالابودن سطح توسعه‌ی آن و افزایش شاخص‌های نوسازی در این استان بیان کرد. همچنین نتایج این تحقیق درباره‌ی تفاوت‌های استانی در سن ازدواج زنان نشان داد، علاوه بر استان تهران، استان‌های دیگری هم در ایران، میانگین سن ازدواج بالاتری داشتند که با میانگین سن ازدواج در بین استان‌های دیگر تفاوت زیادی دارد؛ برای نمونه در استان‌هایی مانند فارس، مازندران و گیلان افزایش میانگین سن ازدواج زنان می‌تواند ناشی از سطح توسعه‌ی اقتصادی و اجتماعی متفاوت

این استان باشد. در واقع استان‌های فارس، مازندران و گیلان در ایران جزء استان‌های توسعه‌یافته محسوب می‌شوند، در نتیجه وضعیت اقتصادی و اجتماعی بهتری دارند و به همین دلیل ممکن است که سطح سواد و تحصیلات زنان و ضریب شهرنشینی در این استان‌ها بالا باشد که در نهایت این وضعیت می‌تواند بر روی افزایش سن ازدواج زنان در این استان‌ها تأثیرگذار باشد. از سویی دیگر، در ایران استانی مانند یزد با اینکه یکی از قطب‌های فعال صنعتی در کشور محسوب می‌شود و از لحاظ بسیاری از شاخص‌های اقتصادی و اجتماعی در ردیف استان‌های توسعه‌یافته‌ی کشور قرار می‌گیرد، اما همچنان در بسیاری از الگوهای نگرشی و رفتاری مرتبط با خانواده، نسبت به دیگر مناطق کشور، محیطی سنت‌گرا و خانواده‌گرا تلقی می‌شود، به گونه‌ای که در این استان، میانگین سن ازدواج زنان نسبت به سایر استان‌های ایران نسبت پایین‌تری دارد یا در استانی مانند سیستان و بلوچستان پایین‌بودن میانگین سن ازدواج زنان می‌تواند متأثر از آداب و رسوم، ساختار سنی جمعیت و سطح پایین توسعه‌یافتگی در این استان باشد. در واقع این استان در ردیف استان‌های با سطح توسعه‌ی پایین است که وضعیت اقتصادی و اجتماعی پایین‌تری نسبت به سایر استان‌ها در ایران دارد و این وضعیت می‌تواند روی پایین‌بودن میانگین سن ازدواج در این استان تأثیر داشته باشد. بنابراین می‌توان گفت که تفاوت‌های استانی در سن ازدواج زنان می‌تواند به سطح توسعه‌یافتگی استان‌های ایران، افزایش مؤلفه‌های نوسازی و سطح متفاوت توسعه‌ی اقتصادی-اجتماعی در بین استان‌ها بستگی داشته باشد یا اینکه به کمتر توسعه‌یافته بودن استان‌ها مربوط باشد. همچنین در کنار سایر عوامل مرتبط با سطح توسعه‌یافتگی، ممکن است تفاوت سن ازدواج در استان‌های ایران، متأثر از مجموعه عوامل قومی و فرهنگی و تفاوت در الگوهای نگرشی و رفتاری مرتبط با خانواده نظیر سن ازدواج باشد.

با توجه به آنچه بیان شد، براساس یافته‌ها، زنانی که بر مبنای بیشتر متغیرها و عوامل اقتصادی-اجتماعی بررسی شده در این پژوهش، موقعیت اقتصادی و اجتماعی پایین‌تری داشتند، به‌طور متوسط در سنین بالاتری ازدواج می‌کردند و سپس به موازات بهبود موقعیت اقتصادی-اجتماعی میانگین سن ازدواج در سطوح متوسط موقعیت اقتصادی-اجتماعی به کمترین مقدار خود می‌رسید و دوباره افزایش می‌یافت. به طوری که میانگین سن ازدواج برای زنان با بالاترین موقعیت اقتصادی-اجتماعی به بیشترین مقدار خود می‌رسید. یافته‌های به‌دست آمده در مورد تعدادی از متغیرهای مستقل بررسی شده در این تحقیق، با نتایج تحلیل‌هایی که در مطالعات پیشین بررسی و تأیید شده، هماهنگ است؛ برای مثال عسکری‌ندوشن بر مبنای تحلیل داده‌های سرشماری‌های سال ۱۳۹۰ و ۱۳۹۵، با مقایسه‌ی تفاوت در میانگین سنی ازدواج بر حسب سطوح تحصیلی، نشان

داد که میانگین سنی ازدواج در بین جمعیت مردان و زنان بی‌سواد بالاست (زنان، ۲۲/۴ سال در سرشماری ۱۳۹۰)، سپس براساس الگوی L شکل در سطح راهنمایی برای زنان به مقدار حداقلی (۲۰ سال) می‌رسد و دوباره برای زنان با تحصیلات دانشگاهی (به ۲۵/۴ سال) افزایش می‌یابد. به همین منوال، بررسی مذکور، الگوی مشابهی از میانگین سنی برحسب وضعیت اشتغال را نشان داد؛ به طوری که میانگین سنی ازدواج برای گروه بیکاران در جست‌وجوی کار بالاتر از میانگین کل سن ازدواج مردان و زنان بود (برای مردان به ترتیب ۲۶/۷ در مقابل ۳۰/۱ و برای زنان، ۲۳/۴ در مقابل ۳۱/۱ سال). در تبیین این یافته، یک فرضیه‌ی محتمل این است که در سالیان اخیر شانس ازدواج برای افراد بی‌سواد به صورت گزینشی کم شده است؛ به طوری که با توجه به افزایش چشمگیر سطح تحصیلات در جامعه‌ی ایران و همچنین تغییر معیارها و ملاک‌های انتخاب همسر، اولاً، با کاهش نسبت بی‌سوادی در بین جمعیت آماده‌ی ازدواج، شانس همسان همسرگزینی و یا انتخاب همسری با خصوصیات مکمل کاهش یافته است. ثانیاً، افرادی که در بازار ازدواج در جست‌وجوی یک همسر مناسب برای ازدواج هستند، تمایلی به گزینش همسر کاملاً بی‌سواد ندارند. در خصوص وضعیت اشتغال نیز با توجه به اینکه بالاترین میانگین سنی ازدواج برای بیکاران در جست‌وجوی کار مشاهده شد، یک تبیین این است که احتمالاً بخش بسیاری از زنانی که در جست‌وجوی کارند، دانش‌آموختگان دانشگاهی هستند که حضور و مشارکت آنها در آموزش عالی خودبه‌خود زمینه‌ای را برای تأخیر ازدواج آنها به سنین بالاتر فراهم کرده است. از سوی دیگر، به‌ویژه در زیرمونه‌ی دختران جوان در آستانه‌ی ازدواج، این احتمال قوی وجود دارد که جورنشدن موقعیت ازدواج و بالتبع تعویق ازدواج به سنین بالاتر برای آنان، امکان تقاضای کار را برای آنها افزایش داده و این گروه از زنان را از جمعیت غیرفعال جامعه به جمعیت فعال (و در جست‌وجوی کار) سوق داده است. با وجود این، تعیین جهت تأثیر علی میان تأخیر ازدواج و جست‌وجوی شغل در اینجا قدری پیچیده است. به تعبیر دیگر، اینکه آیا ازدواج نکردن زنان تا سنین بالا آنها را به بیکاران در جست‌وجوی کار تبدیل کرده است و یا اینکه آیا آنها به دنبال کسب شغلی هستند تا از قبل آن بتوانند جذابیت خود را برای رقابت در بازار ازدواج افزایش دهند و به همین خاطر ازدواجشان را به تأخیر انداخته‌اند، موضوعی است که نیاز به مطالعات جامع‌تری در آینده دارد.

۲۰۵

با توجه به نتایج به‌دست آمده از این تحقیق درباره‌ی رابطه‌ی موقعیت اقتصادی و اجتماعی و زمان‌بندی ازدواج، در مجموع به نظر می‌رسد، اجرای سیاست‌هایی که بتواند به کاهش نابرابری‌های اقتصادی-اجتماعی، افزایش عدالت اجتماعی و کاهش فاصله‌ی غنی و فقیر کمک کند، می‌تواند زمینه‌ساز تسهیل ازدواج جوانان در ایران باشد. در این راستا اجرانشدن کامل قانون تسهیل ازدواج

جوانان مصوب ۱۳۸۴ مجلس شورای اسلامی- و ناهماهنگی دستگاه‌های اشاره‌شده در این قانون در اهتمام به اجرای این مصوبه موضوعی است که می‌تواند در زمینه‌ی افزایش سن ازدواج بی‌تأثیر نباشد. درک عمیق و فهم کامل‌تر مکانیسم تغییرات سن و زمان‌بندی ازدواج زنان در ایران به‌خصوص در ارتباط با چندین متغیر تأییدشده در این پژوهش از جمله نقش تفاوت‌های تحصیلی، وضعیت اشتغال، تعداد خواهران و برادران پاسخ‌گو، محل سکونت و سطح توسعه‌یافتگی استان‌های مختلف که هر یک فرهنگ و آداب‌ورسوم متفاوتی در زمینه‌ی ازدواج و همسرگزینی دارند؛ لزوم توجه به مطالعات کیفی در این‌باره را تأیید قرار می‌کند؛ لذا پیشنهاد می‌شود در کنار پیمایش‌های کمی، به انجام‌دادن پژوهش‌های کیفی عمیق از دیدگاه زنان و مردان در این‌باره توجه بیشتری شود. این‌گونه مطالعات نه‌تنها برای شناخت ابعاد مختلف شیوه‌های ازدواج و همسرگزینی، تغییرات سن و زمان‌بندی ازدواج، خواسته یا ناخواسته‌بودن افزایش سن ازدواج، شناخت موانع و محدودیت‌های اجتماعی و الگوهای مصرفی و فراغتی جوانان در آستانه‌ی ازدواج مناسب است، بلکه برای درک بهتر تغییرات سریعی که امروزه تحت تأثیر فناوری‌های نوین ارتباطی و اطلاعاتی در نهاد خانواده در حال وقوع است، اجتناب‌ناپذیر و ضروری است و می‌تواند به اتخاذ راه‌کارهای سیاستی مناسب‌تر در زمینه‌ی ازدواج جوانان کمک کند.

۲۰۶

منابع

- ◀ اکبری، صادق، وحید طیفوری و مهرداد نوروزی‌فیروز. «بررسی وضعیت ازدواج و زناشویی استان‌های شمالی گلستان، گیلان و مازندران در سال‌های ۱۳۸۵ و ۱۳۹۰»، همایش تحلیل یافته‌های سرشماری نفوس و مسکن ۱۳۹۰، (آذر ۱۳۹۲).
- ◀ التجائی، ابراهیم و مینا عزیززاده. «بررسی عوامل اقتصادی و فرهنگی مؤثر بر سن ازدواج در ایران یک مطالعه میان‌استانی»، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، دوره ۷، (۱۳۹۵).
- ◀ توده‌فلاح، معصومه و شهلا کاظمی‌پور. «بررسی تأثیر نوسازی بر سن ازدواج با تأکید بر شاخص‌های جمعیت‌شناختی ازدواج در سطح کشور و ۷ استان منتخب»، پژوهش اجتماعی، سال ۳، ش ۸، (۱۳۸۹).
- ◀ حبیب‌پورگتابی، کرم و غلامرضا غفاری. «علل افزایش سن ازدواج دختران»، زن در توسعه و سیاست، دوره ۹، ش ۱، (۱۳۹۰).
- ◀ حسن‌زاده، حسن. «بررسی تأخیر در سن ازدواج در استان کردستان»، دانش انتظامی کردستان، دوره ۲، ش ۶، (۱۳۹۰).
- ◀ حسینی، حاتم. «تفاوت‌های قومی در رفتارهای ازدواج زنان و نگرش آنها نسبت به ازدواج دختران در شهرستان ارومیه»، نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، سال ۵، ش ۹، (۱۳۹۱).

- ◀ حسینی، حاتم و مریم گراوند. «سنجش عوامل مؤثر بر شکاف رفتار و نگرش زنان نسبت به سن مناسب ازدواج در شهر کوههدشت» زن در توسعه و سیاست، دوره ۱۱، ش ۱، (۱۳۹۲).
- ◀ رازقی نصرآباد، حجه‌بی‌بی و لیلا فلاح‌نژاد. «تفاوت‌های نسلی ارزش ازدواج (مورد مطالعه‌ی شهر هشتگرد)»، مطالعات راهبردی زنان، دوره‌ی نوزدهم، ش ۷۵، (بهار ۱۳۹۶).
- ◀ ربانی، رسول، وحید قاسمی و وکیل احمدی ۱۳۸۹. «بررسی مضیق‌های ازدواج در استان‌های شمالی کشور براساس سرشماری ۱۳۸۵»، مطالعات اجتماعی ایران، ش ۱۱، (۱۳۸۹).
- ◀ سراپی، حسن و سجاد او جاقلو. «مطالعه‌ی نسلی تغییر ارزش ازدواج در ایران، مطالعه‌ی موردی: زنان شهر زنجان»، مطالعات توسعه‌ی اجتماعی ایران، دوره ۵، ش ۴، (۱۳۹۲).
- ◀ شمس فلاورجانی، مریم. «ارزیابی اجمالی اجرای قانون تسهیل ازدواج جوانان»، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، (۱۳۸۹).
- ◀ صادقی، رسول، علی محمد قدسی و جواد افشارکهن. «واکاوی مسئله ازدواج و اعتبار سنجی یک راه حل»، پژوهش زنان، دوره ۵، ش ۱، (۱۳۸۶).
- ◀ طیفوری، وحید و صادق اکبری. «بررسی شاخص توسعه‌ی سرمایه انسانی ایران ۱۳۹۰ با تأکید بر استان گیلان»، همایش تحلیل یافته‌های سرشماری نفوس و مسکن ۱۳۹۰، آذرماه ۱۳۹۲.
- ◀ عباسی، پریسا. «بررسی علل افزایش سن ازدواج دختران با تکیه بر تغییرات سبک زندگی»، تحقیقات جدید در علوم انسانی، دوره ۲، ش ۳، (۱۳۹۵).
- ◀ عسکری ندوشن، عباس. «نظری و گذری بر تحولات جمعیت‌شناختی ازدواج و خانواده در ایران»، مقاله ارائه شده در نشست کانون تفکر سلامت اجتماعی دانشگاه یزد، (مرداد ۱۳۹۷).
- ◀ عسکری ندوشن، عباس، محمدجلال عباسی شوازی و رسول صادقی. «مادران و دختران و ازدواج: تفاوت‌های نسلی در ایده‌ها و نگرش‌های ازدواج در شهر یزد»، مطالعات راهبردی زنان، سال ۱۱، ش ۴۴، (۱۳۸۸).
- ◀ عسکری ندوشن، عباس، محمدجلال عباسی شوازی و مریم پیری محمدی. «سن ایده‌آل ازدواج و عوامل تعیین‌کننده‌ی آن در شهر یزد»، مطالعات راهبردی زنان، دوره ۱۹، ش ۷۳، (۱۳۹۵).
- ◀ فروغان، زهرا. «بررسی تأثیر شاخص‌های توسعه بر میانگین سن ازدواج در سطح شهرستان‌های کشور در سال ۱۳۸۵ و ۱۳۹۰»، (پایان‌نامه کارشناسی ارشد جمعیت‌شناسی)، به راهنمایی دکتر عباس عسکری ندوشن و دکتر سیدمحسن سعیدی مدنی، دانشگاه یزد، دانشکده علوم اجتماعی.
- ◀ قاسمی اردهابی، علی. «تأثیر محل زندگی (روستا/شهر) بر زمان ازدواج زنان در ایران»، روستا و توسعه، دوره ۱۰، ش ۲، (۱۳۸۶).
- ◀ کاظمی پور، شهلا. «تحول سن ازدواج زنان در ایران و عوامل جمعیتی مؤثر بر آن»، پژوهش زنان، دوره ۲، ش ۳، (۱۳۸۳).

◀ کاظمی پور، شهلا، علیرضا زاهدیان، محدثه صفاکیش، زهرا رضایی قهرودی، محمد اسلامی، حسن عینی زیناب و صفورا عباسی. بررسی نحوه‌ی نگرش جوانان در آستانه‌ی ازدواج و زنان همسر دار ۴۹-۱۵ ساله نسبت به فرزندآوری و شناخت عوامل اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی مؤثر بر آن. گزارش طرح پژوهشی پژوهشکده آمار، تهران: پژوهشکده آمار ایران، ۱۳۹۴.

◀ کنعانی، محمد امین. «پیوند سنت و نوسازی در افزایش سن ازدواج نمونه‌ی ایرانیان ترکمن»، نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، دوره ۱، ش ۱، (۱۳۸۵).

◀ مجدالدین، اکبر و احمدرضا جمالی. «بررسی دلایل و اثرات افزایش سن ازدواج دختران روستایی در ایران»، جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد واحد آشتیان، دوره ۲، شماره ۴، (۱۳۸۵).

◀ محمودیان، حسین. «سن ازدواج در حال افزایش بررسی عوامل پشتیبان»، نامه علوم اجتماعی، ش ۲۴، (۱۳۸۳).

◀ محمودیان، حسین، فاطمه ترابی و سراج‌الدین محمودیانی. «بررسی تفاوت‌های جنسی تعیین‌کننده‌های سن ازدواج افراد در آستانه‌ی ازدواج در شهر کرمانشاه»، نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، دوره ۸، ش ۱۵، (۱۳۹۲).

◀ مرکز آمار ایران ۱۳۵۵-۱۳۹۵. نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن، تهران: مرکز آمار ایران.

◀ مصطفوی، فرخ و وحید ضرابی. «بررسی عوامل مؤثر بر سن ازدواج زنان در ایران، یک رویکرد اقتصادی»، پژوهش‌های اقتصادی، دوره ۱۱، ش ۴، (۱۳۹۰).

◀ مقدس جعفری، محمد و علی یعقوبی چوبیری. «بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر بالارفتن سن ازدواج جوانان در رشت»، علوم اجتماعی، ش ۴ و ۵، (۱۳۸۶).

▶ Axinn, W.G., M.E. Clarkberg, & A. Thornton. "Family Influences on Family Size Preferences," *Demography*, 31, (1994).

▶ Bandura, A., 1977. *Social Learning Theory*, Englewood Cliffs: Prentic Hall.

▶ Bernardi, L. "Channels of Social Influence on Reproduction", *Population Research and Policy Review*, 22, (2003).

▶ Cooney, T. M., & D. P. Hogan, "Marriage in an Institutionalized Life Course: First Marriage among American Men in the Twentieth Century", *Journal of Marriage and the Family*, 53(1), (1991).

▶ Good, W. J. "Age at Marriage", *The Journal of Family Welfare*, 14, (1963).

▶ Goodkind, Daniel. "The Vietnamese Double Marriage Squeeze", *International Migration Review*, 31(1), (1997).

▶ Gillian, H. & A. Siow, "Class, Gender and Marriage", *Review of Economic*

Dynamics, 10, (2007).

- ▶ Hossain M., & R, Islam. "Effect of Socio-economic and Demographic Variables on Age at First Marriage in Bangladesh", *Current Research Journal of Biological Sciences*, 5(4), (2013).
- ▶ Ikamari, L., "The Effect of Education on the Timing of Marriage in Kenya", *Demographic Research*, Vol. 12, Art, 1, (2005).
- ▶ Ise, A. & B. Stevenson. *Women education and family behavior: trends in marriage divorce and fertility*, in John B. Shoven, (ed.) *Demography and the Economy*, Chicago: University of Chicago Press, (2008).
- ▶ Karkal, M. "Age at marriage", *The Journal of Family Welfare*, 14, (1968).
- ▶ Keeley. Y. "An Analysis of the Age Pattern of First Marriage", *International Economic Review*, 20 (2), (1979).
- ▶ Lesthaeghe, R. "The Unfolding Story of Second Demographic Transition", *Population and Development Review*, 36(2), (2010).
- ▶ Li, S., M.W. Feldman & X. Jin, "Marriage Form and Family Division in Three Villages in Rural China", *Population Studies*, 57(1), (2003).
- ▶ Lyngstad, T.H. & A. Prskawetz. "Do Siblings' Fertility Decisions Influence Each Other?", *Demography*, 47(4), (2010).
- ▶ Maitra, P. "Effect of socioeconomic characteristics on age at marriage and total fertility in Nepal", *Journal of Health Population and Nutrition*, 22(1), (2004).
- ▶ Mensch, B. S, S., Singh & J. B Casterline, "Trends in the Timing of First Marriage Among Men and Women in the Developing World". In Cynthia B. Lloyd, Jere R. Behrman, Nelly P. Stromquist, and Barney Cohen, (Ed.s) *The Changing Transitions to Adulthood in Developing Countries: Selected Studies*. Washington, DC: The National Academies Press, (2005).
- ▶ Peng, Tey Nai "Trends and Correlates of Delayed Marriage in Malaysia and Implication for Development", *International Conference on Population and Development in Asia: Critical Issues for a Sustainable Future*, Phuket, Thailand, (2006).
- ▶ Ryder, N. B., "The Cohort as a Concept in the Study of Social Change", *American Sociological Review*, 30, (1965).
- ▶ Singh, S. & R. Samara. "Early Marriage among Women in Developing Coun-

tries". *International Family Planning Perspectives*, 22(4), (1996).

► Solsona, P. M., "The Second Demographic Transition from a Gender Perspective: The Case of Catalonia", in M. E. Cosio-Zavala (ed.) *Women and Families: Evolution of the Status of Women as Factor and Consequence of Changes in Family Dynamics*, Paris, CICRED, (1997).

► Thornton, A., "Changing Attitudes toward Family Issues in the United States", *Journal of Marriage and the Family*, 51, (1989).

► Waite, L. J., and Spitzke, G. D. (1981). "Young women's transition to marriage," *Demography*, 18, (1981).